

پژوهش

# تأثیر محمد صابر و فلسفه سیاسی

دکتر خسرو نورمحمدی



زبان فارسی دارای جنبه‌ها و جلوه‌های متنوع و متعددی است که پژوهش درباره همه آنها برای فرزندان این مرز و بوم وظیفه‌ای است حتمی و لازم. مثلاً پژوهش درباره زبانهای ایرانی پیش از اسلام، لهجه‌های محلی، زبان دری کهن و آثار متعددی که از آن باقی مانده است و همچنین تحقیق درباره زبان فارسی معاصر، بر ما فرض است، ولی آنچه بیش از همه مورد نیاز ماست فارسی معاصر است و چون فارسی معاصر و آینده تحت تأثیر ترجمه از زبانهای اروپایی قرار دارد و خواهد داشت، به نظر من مهم‌ترین مسئله زبان فارسی برای ما ترجمه است و سایر مسائل این زبان از قبیل تصحیح متون قدیم و زبانهای پیش از اسلام در درجه دوم اهمیت قرار دارد. یکی از معایب کار دانشگاهها و معلمان ادبیات این است که به این مسئله حیاتی یعنی فارسی معاصر و ترجمه، توجه لازم را نکرده‌اند و در نتیجه زبان امروز ما تحت تأثیر ترجمه‌های بد و ناقص قرار گرفته است که دهها اصطلاح ترجمه‌ای نامناسب حاصل آن است اصطلاحاتی چون: قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضایی، فوق‌الذکر، اتخاذ تدابیر لازم و دهها مانند آن.

مسئله ترجمه و اخذ تعبیرات ترجمه‌ای و لغات بیگانه، خود زاینده بر خورد زبانها با یکدیگر است، و بر خورد زبانها با هم نیز حاصل برخورد فرهنگها با یکدیگر است و این برخورد و پیوند فرهنگها و زبانها با هم، یکی از عوامل پیشرفت اجتماعات، علوم، فنون و معارف است و امری است کاملاً طبیعی و ناگزیر. زیرا هیچ زبان و فرهنگی نیست که تحت تأثیر زبان و فرهنگهای دیگر قرار نگرفته باشد.

حاصل جریان طبیعی برخورد فرهنگها و زبانها با هم، یکی ورود لغات زبانی است به زبان دیگر به عین لفظ که زبانشناسان آن را عاریه یا قرض می‌گویند، و دیگری مسئله مهم ترجمه است. به این سبب زبانشناسی جدید برای این دو موضوع اهمیت فراوانی قائل شده است و در این زمینه بحثهای بسیاری کرده است؛ به خصوص که بعضی از اصطلاحات و تعبیرات ترجمه‌ای، خود نوعی قرض و عاریه‌اند که می‌توان آنها را عناصر قرضی ترجمه‌ای نامید؛ مانند بسیاری از تعبیرات علمی و ادبی و هنری و روزنامه‌ای که وارد زبان ما شده‌اند. عناصری از قبیل: ابراز امید کردن، ابراز یأس کردن، ابراز نگرانی کردن، روانشناسی، جامعه‌شناسی و غیره. بنابراین، این تعبیرات هم جنبه قرضی و عاریه‌ای دارند، هم جنبه ترجمه‌ای.

هر چه زبانی از لحاظ علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی غنی‌تر و قوی‌تر باشد، به زبانهای دیگر، لغت و مفاهیم بیشتری قرض و عاریه می‌دهد، و هر چه ملتی از نظر علمی، فنی، اقتصادی، مذهبی و سیاسی به یک کشور دیگر بیشتر احتیاج داشته باشد، از آن، بیشتر لغت و مفهوم، عاریه و قرض می‌کند. به همین سبب امروز لغات و مفاهیم اروپایی که زبان صنعت و فن و علوم و معارف جدید است، بیش از هر زبانی وارد زبان کشورهای کوچک‌تر و نیازمندتر می‌شود. تا جایی که زبان روسی که خود نیز از زبانهای علمی و صنعتی و فنی دنیاست، و به نوبه خود در زبانهای دیگر تأثیر می‌کند، از این نفوذ در امان نمانده است.

باری، این جریان طبیعی، یعنی هجوم لغات و مفاهیم جدید کشورهای پیشرفته به زبان ممالک کوچک و در حال پیشرفت، مسئله‌ای ایجاد می‌کند به سه صورت حل می‌شود: ۱. گرفتن لغات خارجی به عین لفظ ۲. ترجمه ۳. راه بینابین، یعنی هم ترجمه و هم گرفتن لغات.

اینک ما در این مقاله که بر پایه ده هزار یادداشت است، تأثیر ترجمه را از زمانهای بسیار قدیم تا کنون در زبان فارسی بررسی می‌کنیم. بیش از این بررسی باید این نکته مهم را یادآوری کنیم که هر زبانی دارای دو دستگاه مهم است: یکی ۲ که شامل عناصری نامحدود است و به این سبب آن را طبقه باز زبان می‌گویند، و دیگری دستگاه دستوری، که شامل عناصر محدودی است.

عناصری از قبیل پسوندها و پیشوندها، ضمایر و حروف و بعضی از صفات؛ به این سبب آن را طبقه بسته زبان می‌نامند.

ترجمه، هم بر دستگاه واژگان زبان فارسی تأثیر کرده است و هم بر دستگاه دستوری آن. ما در اینجا تأثیر ترجمه از زبانهای عربی و فرانسه و انگلیسی را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم.

### تأثیر ترجمه عربی در واژگان و دستور فارسی

الف) تأثیر عربی در واژگان فارسی: بسیاری از لغات و تعبیرات و ترکیبات زبان فارسی، ترجمه از عربی هستند:

مرد ره، رونده، سالک، رهرو که همه ترجمه سالک عربی به معنی عارف‌اند.

تو، ز خوک خویش اگر آگه نه‌ای

سخت معذوری که مرد ره نه‌ای

(منطق‌الطیر)

آمد افسوس کنان معیبه باده فروش

گفت بیدار شو، ای رهرو خواب آلوده

(حافظ)

(گلستان)

تنی چند از روندگان، متفق سیاحت بودند

ترسا، ترجمه راهب:

دختری ترسا و روحانی صفت

در ره روح‌اللهش صد معرفت

(منطق‌الطیر)

دختر رز ترجمه بنت العنب و ابنه‌الکرم و ابنه‌عنقود:

علالی به صورت نامی و עוד

والقیانی دم ابنه‌عنقود

(ابن معتر)

مرا سجده گه، بیت بنت‌العنب به

که از بیت ام‌القری می‌گریزم

(خاقانی)

دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد

شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد

(حافظ)

قصه برداشتن، ترجمه رفع القصة (به معنی گزارش دادن):

صاحب غرضی قصه به سلطان ابراهیم برداشت

(چهار مقاله، ص ۷۱، چاپ دکتر معین)

داستان زدن، ترجمه ضرب المثل:

خدای را شرم باز ندارد که بزند داستانی

(ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۴۲، چاپ یغمایی) در ترجمه ان‌الله

لا یستحیی ان یضرب مثلاً (سوره بقره، آیه ۲۶).

بر رغم، ترجمه علی رغم.

ابر هزمان پیش روی آسمان بندد نقاب

آسمان بر رغم او از بوستان ظاهر شود

(منوچهری)

گرفتن، به معنی مجازات کردن، ترجمه اخذ عربی به همان معنی (اخذ

بذنبه)

یارب مگیرش ارچه دل چون کبوترم

افکنند و کشت و حرمت صید حرم نداشت

(حافظ)

چشم خروس، ترجمه عین‌الدیک:



مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

لب از لب جو چشم خروس ابله‌ی بود  
برداشتن به گفته بیهوده خروس

(سعدی)

یگانة زمانه، ترجمه وحیدالعصر:  
یگانه زمانه شدستی ولیکن  
نشد هیچ کس از زمانه یگانه

(ناصر خسرو)

حاجت برداشتن، ترجمه رفیع‌الحاجه:  
به صدر بار تو بردارم از جهان حاجت  
اگر به یک لب نان باشد و به یک دم آب

(سوزنی)

نیک محضر، ترجمه حسن‌المحضر:  
دو کس چه کنند از پی خاص و عام  
یکی نیک محضر دگر زشت نام  
و از همین قبیل:

آفتاب گردان، ترجمه دوار الشمس  
دوست گرفتن، ترجمه اتخاذ‌الولی  
روزگار مرد، ترجمه رجل زمانه  
روی آوردن، ترجمه توجه

چشم بر هم زدن، ترجمه طرفه‌العین  
فریاد خواستن، ترجمه استعانه  
خنگ نوبتی، ترجمه فرس‌التوبه  
جوانمردی، ترجمه فتوه  
به تن خویش، ترجمه بنفس  
به نفس خویش، ترجمه بنفسه  
دامن به کمر زدن، ترجمه تشمر  
کپه ترازو، ترجمه کفه‌المیزان  
بنابراین، ترجمه بناء علی هذا

بعضی از این گونه لغات و اصطلاحات که از عربی به فارسی برگردانده شده‌اند، خود از یونانی و سریانی به عربی ترجمه شده‌اند مانند گاوزبان (لسان الثور)، زبان گنجشک (لسان العصفور)، خرس مهتر (دب اکبر)، خرس کهتر (دب اصغر)<sup>۴</sup>.

غونده از پس او خرس مهتر  
چو بیچه پیش او در، خرس کهتر

(ویس و رامین)

ب) تأثیر دستوری ترجمه‌های عربی در فارسی

ترجمه عربی در ساختمان دستوری بعضی از نوشته‌های فارسی نیز تأثیر کرده است. این تأثیرها در این موارد است:

۱. به وجود آمدن مفعول مطلق به شیوه عربی: از اقسام مفعول مطلق عربی مفعول مطلق نوعی تحت تأثیر ترجمه در فارسی به کار رفته است و آن مصدری است که به تنهایی یا بامتمم خود چگونگی وقوع فعل را بیان می‌نماید. بنابراین نقش قید کیفیت را بازی می‌کند و از گروه‌های قیدی کیفیت به شمار می‌رود.

در عربی این نوع مفعول مطلق فراوان است. اما در فارسی چنین نیست و آنجا هم که به کار می‌رود، بیشتر تحت تأثیر عربی است. از همین رو در آثاری که از عربی ترجمه شده است، بسیار است. و آشکار است که با ساختمان زبان فارسی چندان منطبق نیست.

مثال: «می‌خوانند آن را سزای خواندن» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص

۱۰۱) در ترجمه «بتلونه حق تلاوته» (سوره البقره، آیه ۱۲۱) که در اینجا «حق» نایب مفعول مطلق و «تلاوه» مضاف الیه آن است. «حق تلاوته» چنانکه می‌بینیم، در ترجمه تفسیر طبری «سزای خواندن» ترجمه شده، در حالی که در کشف الاسرار «پی بردن به سزا» ترجمه گردیده است: «پی بردند به آن پی بردن به سزا» (کشف‌الاسرار، ج ۱، ص ۳۳۳).

البته چنان که دیده می‌شود، این ترجمه‌ها تحت اللفظی است و عبارات ترجمه‌ای هم به سیاق فارسی نیست. مثلاً در اینجا کافی بود «حق تلاوته» «به سزا» ترجمه می‌گردید و عبارت چنین می‌شد: «آن را به سزا می‌خوانند».

برای دیلن این گونه مثالها رجوع کنید به کشف الاسرار، جلد ۷، ص ۴۲، ص ۱۵ و ص ۱۹۹ و جلد ۱، ص ۳۲۰ و ۳۳۲.

در اشعار منوچهری و تاریخ بیهقی و التفهیم ابوریحان که متأثر از عربی هستند نیز، مفعول مطلق به شیوه عربی و بر خلاف سیاق جمله‌بندی فارسی دیده می‌شود:

فرود آور به درگاه وزیرم  
فرود آوردن اعشی به باهل

(منوچهری)

«بیرند برین بر پشت کرده» (التفهیم، ص ۸۳، چاپ ۱۳۱۸، تصحیح همایی)

«بخشیده است بخشیدن راست» (همان کتاب، ص ۳۶۲).  
«غلامان را بفرمود تا بزدند، زدن سخت و قیاس یاره کردند» (بیهقی، ص ۱۶۳، تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی).<sup>۵</sup>

در آثار غیر ترجمه نیز به ندرت مفعول مطلق نوعی به چشم می‌خورد:  
بخندید خندیدنی شاهوار  
چنان کامد آوازش از چاهسار

(فردوسی)

قاصدان را بر عصایت دسته نی  
تو بخسب ای شه مبارک خفتنی

(مولوی)

نگه کرد رنجیده در من فقیه  
نگه کردن عاقل اندر سفیه

(سعدی)

امروز هم مفعول مطلق به کار می‌رود. اما نه به شیوه قدیم مانند: «خندید اما چه خندیدنی» و «رفت اما چه رفتنی».

چنانکه دیده می‌شود، امروز مفعول مطلق با «چه» و «اما» همراه است. به هر حال درباره اینکه مفعول مطلق در فارسی همیشه تحت تأثیر عربی به وجود آمده است کار آسانی نیست، اما شک نیست که در تفسیرها و ترجمه‌های تحت‌اللفظی چنین است.

۲. مفعول له بدون حرف اضافه: مفعوله له در عربی اسمی است که فعل برای آن واقع می‌شود، یا به عبارت دیگر، غایت وقوع فعل است. مانند «ضربته تأدیباً» (او را به منظور تأدیب زد) این مفعول در عربی گاهی بدون حرف جر می‌آید، مانند مثالی که دیدیم و گاهی هم با حرف جر «ل» همراه است. ولی در فارسی همواره با حرف اضافه یا گروه‌های اضافی می‌آید؛ یعنی با کلمات و گروه‌هایی از قبیل «برای»، «از برای»، «از بهر»، «به منظور»، «به علت»، «به سبب» و غیره. مگر آنجا که تحت تأثیر ترجمه عربی باشد و حرف اضافه آن حذف گردد. مثال:

«کنند انگشتها اندر گوشه‌اشان از صاعقه‌ها بیم مرگ» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۱).

ترجمه آیه «یَجْعَلُونَ اِصْبَاحَهُمْ فِیْ اَآنْهَم مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ» (سوره بقره آیه ۱۹).

که «بیم مرگ» باید یا «از» و یا با «به سبب» همراه باشد، همان طور که در کشف الاسرار چنین است.

«انگشتهای خود را در گوشها کنند از بیم آنکه صاعقه رسد به ایشان از بیم و مرگ» (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۷۶، در ترجمه همان آیه).  
مثال دیگر:

«و خداوند خویش را می خوانند بیم و امید» (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۵۲۹، س ۲۱) در ترجمه «بَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا» (سوره سجده، آیه ۱۶).  
به طوری که می بینیم «خوفا و طمعا» به جای «از بیم و امید»، «بیم و امید» ترجمه شده است.

مثال دیگر:  
«خواهد بیشتری از اهل کتاب از باز گرداندی شما را از پس ایمان شما کافری حسدی از نزدیک تنهاشان» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۹۹، س ۱۱).

در ترجمه «كَثِيرٍ مِّنْ اَهلِ الْکِتَابِ لَیُوْبِرُوْنَکُمْ مِّنْ بَعْدِ اِیْمَانِکُمْ حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ» (سوره البقره، آیه ۱۰۹).

یادآوری: ضمناً مفعول له های عربی به همان صورت اصلی خود در زبان فارسی نیز نفوذ کرده و در آثار زبان ما به کار رفته اند، مانند: تیمنا، تفننا، تعمیما، توسعا یعنی: «برای تیمن»، «برای تفنن»، «برای تعمیم»، برای توسع». «و بعضی از آنها تیمناً نگارش یافت.» (مجمع الفصحاء، ج ۱، ص ۵۰، چاپ مصفا).

«بعضی از نتایج افکار ابکارش تیمناً تحریر شد.» (مجمع الفصحاء، ج ۱، ص ۵).

«ولی تعمیماً للفاقدہ تکرار آن را برای این موضوع خالی از فایده ندانستیم.» (محمد قزوینی، تعلیقات چهار مقاله، ص ۶ چاپ معین).

«و این اصل معنی آن بوده پس از آن توسعا به معنی مطلق نامه استعمال شده است.» (ملک الشعرا، بهار، نقل از سبک شناسی، ج ۲، ص ۳۰۵).

۳. مطابقه حال با صاحب حال: در فارسی حال (قید حالت) بر خلاف عربی با صاحب آن مطابقت نمی کند، اما در ترجمه تحت اللفظی از جمله های عربی، گاهی این مطابقه دیده می شود و پیداست که چنین مورد استعمالی تحت تأثیر ترجمه به وجود آمده است.

مثال:  
«به گزاف در زمین مروید بد کاران.» (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۴۸۲).

در ترجمه «لا تَعْتَوِا فِی الْاَرْضِ مَفسِدِینَ.» (آیه ۳۶ از سوره عنکبوت). که «بدکاران» به معنی «بدکارانه» و «با بدکاری» است، که قید حالت است و بر خلاف سیاق عبارت فارسی است و به پیروی از «مفسدین» عربی که حال است، به صورت جمع آمده است.

یادآوری: در فارسی غیر ترجمه هم به ندرت مطابقه قید حالت با صاحب آن (فاعل یا مفعول) فعل به چشم می خورد:

نشستند هر دو بر اندیشگان  
شده تیره روزگار جفاپیشگان

(شاهنامه بروخیم، ج ۱، ص ۹۴، س ۶۴۴)

«هستان» نیز در تاریخ بیهقی به صورت قید حالت جمع بسیار آمده است:  
«و سرهنگان خیلناشان و اصناف لشکر را بر آن خوان نشانند و شراب

چون جوی آب روان شد چنانکه مستان باز گشتند» (تاریخ بیهقی، ص ۵۴۱، س ۹).  
بعضی دیگر از عناصر دستوری فارسی نیز، ترجمه تحت اللفظی عناصر

دستوری عربی اند از این قبیل اند این عناصر:

«ای عجب» ترجمه «یا للعجب» و «ای کاش» ترجمه «یالیات»

ای عجب این رنگ از بیرنگ خاست

موسوی یا موسوی در جنگ خاست

(مولوی)

ای کاش که جای آرمیدن بودی

یا این ره دور را رسیدن بودی

(خیام)

شاید «ای دریغ» ترجمه «واحسرتاه» و «خوشا» ترجمه «طوبی» باشد:

«و گر نه» ترجمه والا (وان لا) است:

چون سائل از تو به زاری طلب کند چیزی

بده و گر نه ستمگر به زور بستاند

(سعدی)

بده داد من زان لبانت و گر نه

سوی خواجه خواهم شد از تو به گزرش

(خسروانی)

«هر گاه ... هر آینه»: هر آینه در فارسی قدیم قید تأکید بوده است و وقتی

جواب هر گاه یا چون یا اگر باشد و در آغاز جمله جزا یا جمله جواب شرط

در آینه جنبه ترجمه ای داشته است. زیرا در عربی هم در این موارد «ل» (به معنی هر آینه) می آید بنابراین ترجمه از عربی، نوعی ساختمان نحوی خاص

در فارسی به وجود آورده است:

«هر گاه که متقی در کار این جهان تأملی کند، هر آینه مقابح آن را به نظر بصیرت بیند (منتخب کلیله و دمنه)

و چون از لذات دنیا با چندان وخامت عاقبت آرام نمی باشد هر آینه تلخی اندک شیرین بسیار ثمرت دهد به از شیرینی اندک کزو تلخی بسیار زاید.»

(همان کتاب، ص ۴۶، س ۱۶)

«و هر راز که نالشی در آن محرم نمی شود، هر آینه از اشاعت مصون ماند.»

(همان کتاب، ص ۲۵)

دل از جواهر مهرت چو صیقلی دارد

بود ز رنگ حوادث هر آینه مصقول

(حافظ، ص ۲۰۸، تصحیح قزوینی)

معانی حروف اضافه فارسی تحت تأثیر ترجمه عربی

بسیار دیده شده است که مورد استعمال و معنی حروف اضافه یک زبان، از راه ترجمه به زبانی دیگر نفوذ می کند و این امر موارد استعمال و معنیهایی به وجود می آورد که قبلاً در زبان دوم نبوده است؛ مانند استعمال حرف اضافه

«برای» پیش از اسمها و قیود زمان فارسی که تحت تأثیر زبانهای فرنگی به وجود آمده است.<sup>۹</sup>

مثلاً «برای همیشه» ترجمه «pour toujours» فرانسه و یا «for ever» انگلیسی است، در حالی که پیش از آن چنین مورد استعمالی

در فارسی نبوده و به جای آن «تا جاودان» و «همیشه» می گفته اند.

بر طبق این قاعده به کار رفتن بسیاری از حروف اضافه در جمله های فارسی مقتبس از عربی است و ممکن است بر عکس این نیز باشد مانند:

«بر عمیا» ترجمه «علی العمیا».

«تو چون موری و این را هست همچون موی بت رویان

مرو ز بهار بر تقلید و بر تخمین و بر عمیا.» (سنائی)

«در گذاشتن از» ترجمه «عَفُوْعَن»:

«کنون که توبه کردید از شما در گذاشتیم.»

(تفسیر تربت جام) به جای شما را عفو کردیم یا شما را بخشودیم.

«برسبیل» ترجمه «علی سبیل».

«والا علی سبیل اللدره، گل‌های بوییده و دست مالیده دیگران استشمام نکرده» (مرزبان‌نامه) و در فارسی امروز هم داریم بر سبیل اتفاق، بر سبیل تصادف، بر سبیل ندرت. در قدیم نیز داریم: «بر سبیل تعجیل» (منتخب کلیله و دمنه، ص ۲۶، س ۱۱ از مرحوم قریب).

«بر سبیل افترا» (همان کتاب، ص ۴۳، س ۱۳)، «بر سبیل تطوع و تبرع» (همان کتاب ص ۱۴۳).

با توجه به اینکه کلیله و دمنه فارسی ترجمه از عربی است، درستی فرض ما در مورد اینکه «بر سبیل» ترجمه «علی سبیل» است ثابت می‌شود.

«و بر حکم فرمان عالی این چند فصل بر سبیل اختصار نوشته آمد» (سیاستنامه، ص ۵، س ۱۴، تصحیح عباس اقبال).

نگه کرد در یا نگرست در» ترجمه «نظر فیه».

«ساعتی در خود نگر تا کیستی»

نگه کرد رنجیده در من فقیه

نگه کردن عاقل اندر سفیه

(سعدی)

«به رغم و بر رغم» ترجمه «علی رغم»

به رغم مدعیانی که منع عشق کنند

جمال چهره تو حجت موجه ماست

(حافظ، قزوینی، ص ۱۸)

و از این قبیل است:

«در جمله» ترجمه «فی الجمله».

تفضیل دلم چه پرسی ای جان جهان

در جمله همی دان که دلی دارم خوش

«از جمله» ترجمه «من جمله».

«بر فور» ترجمه «علی الفور».

«سلام بر شما» ترجمه «سلام علیکم».

تأثیرهای دیگر دستوری ترجمه عربی در فارسی

الف) بعضی از عناصر دستوری ترجمه از عربی‌اند مانند: «اگر نه» که ترجمه «لولا» است:

گر نه عشق تو بُدی لعب فلک

هر رخی را فرسی داشت می

(دیوان خاقانی، ص ۶۷۵ تصحیح دکتر سجادی، چاپ ۱۳۳۹).

«وگر» و «ور» به معنی «اگرچه ممکن است ترجمه «وان» و «ولو» باشد و ممکن است نیز چنین نباشد، زیرا در فارسی نیز «و اگر» به معنی «اگر چه» وجود دارد.

ور فریدون بود به نعمت و مال

بی‌هنر را به هیچ کس مشمار

(سعدی)

ب) «هان ای» ترجمه «لایا».

الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلیها

(حافظ)

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مداین را آینه عبرت دان

(خاقانی)

صیغه افعال تفضیل در عربی هم معنی تفضیلی دارد، مانند «هو افضل منک» او فاضل تر از تو است، و هم معنی عالی مانند «هو افضل الرجال»

«او فاضل‌ترین مردان است». پسوند «تر» در قدیم نیز در فارسی چنین بوده است؛ یعنی هم مثل امروز برای تفضیل و به معنی «تر» می‌آمده است و هم به معنی «ترین» بوده است و صفت عالی می‌ساخته است. بنابراین کاری شبیه به افعال تفضیل عربی می‌کرده است و معنی «ترین» آن ممکن است تحت تأثیر ترجمه عربی به وجود آمده باشد.

مثال برای «تر» به معنی امروزی آن:

چه خوش صید دلم کردی بنارم چشم مست را

که کس آهوی وحشی را از این خوش تر نمی‌گیرد

(حافظ)

مثال برای «تر» به معنی «ترین»:

«و بدان ای پسر که سرشت مردم چنان آمده که تکاپوی کند تا از دنیا آنچه

نصیب او آمده باشد به گرمی تر کس خویش بماند و نصیب من از دنیا سخن

آمد و گرمی تر کس بر من تویی» (قابوسنامه، ص ۳، تصحیح دکتر یوسفی)

یعنی «گرمی‌ترین کس خویش».

اگر چند از نامور تر تباری

و گر چند از بهترین خاندانی

(فرخی)

بعضی از ساختمانهای دستوری و همچنین برخی از تعبیرات که در عربی و فارسی مانند یکدیگرند، حاصل ترجمه فارسی از عربی نیست؛ مثلاً هم در

عربی و هم در فارسی میانه و هم در فارسی قدیم برای موصوف جمع،

صفت جمع می‌آمده است:

به صفای دل رندان صبوخی زدگان

بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند<sup>۱</sup>

(حافظ)

به هر حال مشابهت این گونه اصطلاحات در دو زبان همیشه بر اثر ترجمه نیست، بلکه بسیاری از این موارد حاصل توارد است مانند: «نظر فیه» عربی و «to look at» انگلیسی، «در واقع» فارسی و «فی الواقع» عربی و «in fact» انگلیسی و «en realit» فرانسوی، «فی الحقیقه» عربی و «در حقیقت» فارسی و «en verit» فرانسوی، «فی الاصل» عربی و «در اصل» فارسی و «in principe» انگلیسی و «en principe» فرانسوی.

ضمناً نثر عربی تحت تأثیر پهلوی و به وسیله نویسندگان و مترجمان ایرانی نسب و پهلوی‌دانی چون ابن المقفع و عبدالحمید کاتب کمال یافت و مثلاً در سه قرن اول هجری کتابها و رسالات فراوانی از پهلوی به عربی ترجمه شد. از آن جمله است: کتاب التاج، کلیله و دمنه، نامه تنسر، گزارش شطرنج، لهراسب‌نامه، آیین چوگان زدن، آیین تیراندازی، کتاب الاختلاج، کتاب الفال، کتاب زجر الفرس، بهرام‌دخت، سیرت اردشیر، ستور پزشکی و بسیاری دیگر.<sup>۱۱</sup>

بنابراین نثر عربی متأثر از پهلوی است و از سوی دیگر بسیاری از کتابهای فارسی از عربی ترجمه شده‌اند و بعضی دیگر از پهلوی به عربی و سپس از عربی به فارسی درآمده‌اند، مانند کلیله و دمنه و سندبادنامه. از این رو، تأثیر

پهلوی در عربی و عربی در فارسی انکارناپذیر است. با این ترتیب، فارسی دری به دو صورت از پهلوی متأثر است: یکی تأثیر مستقیم و از راه تحول زبان و ترجمه مستقیم از پهلوی به فارسی و بر اثر آنکه این دو زبان ایرانی هستند و دیگری تأثیر غیر مستقیم و به وسیله ترجمه از عربی که خود متأثر از پهلوی است. بنابراین به درستی معلوم نیست که بعضی از اصطلاحاتی که آوردیم، تحت تأثیر ترجمه عربی به وجود آمده، یا اینکه غیر مستقیم از پهلوی گرفته شده، و یا اینکه ایرانیانی که به عربی کتاب و رساله می‌نوشته‌اند

آن اصطلاحات را از فارسی به عربی ترجمه کرده‌اند؛ مثلاً ما در پهلوی و فارسی دری قدیم «اندر زمان» و در عربی «فی الحال» و در فارسی دری «در حال» و «در وقت» داریم اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا «فی الحال» تحت تأثیر «اندر زمان» پهلوی به وجود آمده یا در خود عربی هم اصلاً چنین اصطلاحی وجود داشته است، و سرانجام معلوم نیست که «در حال» ترجمه مع الواسطه از پهلوی است، یا فقط ترجمه از عربی است و یا اصلاً ترکیبی است که ایرانیان تحت تأثیر اصطلاحاتی مانند «اندر زمان» ساخته‌اند. داوری در این باره آسان نیست.

### تأثیر ترجمه از زبانهای فرانسه و انگلیسی در زبان فارسی

تأثیر زبانهای فرنگی در زبان فارسی مربوط به صد و پنجاه سال اخیر است که روابط سیاسی و فرهنگی و علمی ایران با ممالک مغرب زمین توسعه یافته است و نفوذ زبان و ادبیات غرب به ویژه زبان فرانسوی و انگلیسی در زبان فارسی رو به فزونی نهاده است و بسیاری از لغات و اصطلاحات فرنگی، یا به عین لفظ و یا تغییراتی وارد زبان ما شده، مانند کمیسیون، کمیته، شانس، کراوات، کت، والیبال، استکان، درشکه و یا ترجمه آنها در زبان ما رایج گردیده است مانند وحدت نظر، تبادل نظر، اتخاذ تدابیر لازم، نای وجدان، تاج گل، نقطه نظر، دانشگاه، دانشکده، داسرا و صدها مانند آن.<sup>۱۳</sup>

در میان زبانهای فرنگی، در درجه اول، زبان فرانسوی، پس از آن زبان انگلیسی، در فارسی نفوذ بیشتری داشته‌اند و کار ما در این مقاله بحث دربارهٔ ویژگیهای کلمات و تعبیّرات و ساختمانهای دستوری است که از این دو زبان ترجمه شده‌اند و قبلاً بدینسان در فارسی رایج نبوده‌اند. تأثیر ترجمه از انگلیسی و فرانسوی هم، در واژگان فارسی بوده است و هم در دستور آن.

الف) تأثیر ترجمه از زبانهای انگلیسی و فرانسوی در واژگان فارسی بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات ترجمه‌ای را که فرهنگستان سابق وضع کرده است و به وسیله نشریات و واژه‌نامه‌ها در دسترس مردم قرار داده است، از این قبیل اند: باشگاه (Club)، بایگانی (Archive)، باستانشناسی (Archologie)، دانشکده (Facult) و صدها نظیر آن.

بسیای دیگر نیز به وسیله استادان، ترجمه‌گران و کارشناسان علوم و فنون که با زبان فرانسوی و انگلیسی آشنایی داشته‌اند به زبان فارسی برگردانده شده‌اند و گاه واژه‌نامه‌هایی از آنها ترتیب داده شده است.<sup>۱۴</sup> خوشبختانه شماره این واژه‌نامه‌ها رو به فزونی است. بی‌گمان گردآوری این لغات و اصطلاحات و تعبیّرات، و گذاشتن آنها در معرض افکار عمومی و یافتن معادل مناسب برای آنها از کارهای لازم و مفید برای زبان فارسی است و نگارنده نیز بسیاری از لغات و تعبیّرات ترجمه‌ای را - که جنبه فنی و تخصصی ندارند و در فرهنگهای یاد شده ضبط نشده‌اند و در نوشته‌های دیگر هم به نظر نرسیده‌اند - گردآوری کرده است و قسمت کوچکی از آن را در مجله وحید (سال دوم، شماره دوم و چهارم و پنجم سال ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴) به چاپ رسانیده است، ولی قسمت اعظم آن که در دو سه سال اخیر و از روی روزنامه‌ها و کتابهای انگلیسی در آمریکا تهیه شده، باقی مانده است.

متأسفانه حرف میم این اصطلاحات را یازده سال پیش به امر استاد معین در اختیار آن مرد بزرگ گذاشتم که در تنظیم فرهنگ فارسی آنها را به کار برد ولی از بد حادثه، استاد برای مدت چند سال به حال اغما افتاد و سپس روی در نقاب خاک کشید و بعد از آن کسی نتوانست یادداشتهای یادشده را که بالغ بر چند صد برگه بود پیدا کند و به من بازگرداند، و به این ترتیب این مجموعه ناقص ماند.

اصطلاحات و تعبیّراتی که از زبانهای اروپایی به فارسی ترجمه شده‌اند، قلمرو وسیعی دارند و در تمام شئون علمی و فرهنگی و اجتماعی و آداب و رسوم ما نفوذ کرده‌اند. ما از این اصطلاحات هنگام نوشتن، روزنامه خواندن، تعارف

کردن بسیار می‌بینیم و به کار می‌بریم؛ این اصطلاحات نه تنها در کتابهای علمی و فنی و ادبی و سیاسی و اجتماعی و اداری به فراوانی وجود دارند، بلکه این تعبیّرات در آثار ادبایی مانند اقبال، همایی، دکتر صفا و زرین کوب نیز دیده می‌شوند و ما اینک این تعبیّرات را بر حسب موضوع طبقه‌بندی می‌کنیم و از تعبیّرات علمی و فنی و تخصصی فقط آنهایی را که در نثر عادی امروز رایج گردیده‌اند، اینجا می‌آوریم.<sup>۱۴</sup>

۱. اصطلاحات مربوط به تعارفات روزانه و آداب و رسوم اجتماعی

Merci	(!) متشکرم
Thank you	(!) بپخشید
Excuse me	(فر) عذرتان را می‌بخشیم
Excusez moi	(فر) عذرتان را می‌بخشید

تشکرات عمیق

Les profonds remerciements (فر)

My sincere thanks (!) تشکرات صمیمانه (!)

Have a nice day (!) روز خوشی داشته باشید (!)

Sincerely (!) Sincerement (فر) صمیمانه (فر)

Kindly (!) S'ilvous plat لطفاً (!)

Present mon pre (فر) تقدیم به پدرم ۱۵

Birth day (!) زادروز (!)

Birth date (!) تاریخ تولد (!)

Birth place (!) محل تولد (!)

Bon voyage (فر) سفر بخیر

Good night (!) شب بخیر (!)

I am glad to see you (!) از دیدن شما خوشحالم (!)

I see you Later (!) بعداً شما را می‌بینم (!)

۲. اصطلاحات مربوط به زندگی روزانه

The medium wave موج متوسط

The fire department (!) اداره آتش نشانی (!)

Arrt interdit (!) توقف ممنوع

Bus stop (!) ایستگاه اتوبوس (!)

The red light (!) چراغ قرمز راهنمایی (!)

The green light (!) چراغ سبز راهنمایی (!)

The yellow light (!) چراغ زرد (!)

The hand bag (!) کیف دستی

The grocery store (!) مغازه خواربارفروشی (!)

Whole sale (!) عمده‌فروشی

Public place (!) اماکن عمومی

Medical care (!) مراقبت پزشکی

?Quel ge avez vous (فر) چند سال داری

Current school year (!) سال تحصیلی جاری (!)

School year (!) سال تحصیلی (!)

University (!) دانشگاه (فر) دانشگاه

Faculty (!) Facult (فر) دانشکده

اینک اصطلاحات رایج دیگر که از راه ترجمه وارد فارسی شده است:

Over the telephone (!) پشت تلفن

Loud speaker (!) بلندگو

Nom de famille (فر) نام خانوادگی

جامعه‌شناسی، اقتصادی، سیاسی، اداری که بیشتر از اصطلاحات دیگر، بین مردم رایج شده‌اند و بسیاری از آنها به صورت اصطلاحات روزانه و روزنامه‌ای در آمده‌اند.

الف) مثال برای اصطلاحات اداری:  
 به عهده گرفتن (Assuming responsibility)  
 مسئولیت (Assumer un rpsonsabilit)  
 مدیر کل (Directeur Gnral)  
 Director General (I)  
 اظهار عدم رضایت کردن (To express dissatisfaction)  
 اداره کل (Administration Gnral)  
 ب) مثال برای اصطلاحات فلسفی:  
 لزوم منطقی (La necessit logique)  
 The logical necessity (I)  
 علت وجودی (The reason of existence)  
 ج) مثال برای اصطلاحات روانشناسی:  
 ضمیر ناخودآگاه (Uncounscious mind)  
 عقده حقارت (Inferiority complex)  
 عدم تعادل روحی (Mental imbalance)  
 آزمایش و خطا (Trial and error)  
 روانشناسی اجتماعی (Social psychology)  
 و از این قبیل است: تداعی معانی، تداعی آزاد، انعکاس شرطی، حرکات ارادی، حرکات غریزی، محرک، پاسخ و صدها مانند آن.  
 د) مثال برای اصطلاحات زیست‌شناسی:  
 تنازع بقا (Struggle for existence)  
 حلقه مفقوده (Missing link)  
 ستون فقرات (Colonne de vertebrale)  
 اره ماهی (Poisson scie)  
 ه) مثال برای اصطلاحات فیزیکی رایج:  
 لوله آزمایش (A test tube)  
 وزن خالص (Poid net)  
 میدان مغناطیسی (Le champ magnatique)  
 ز) مثال برای اصطلاحات ریاضی رایج:  
 میلی‌متر مربع (Square millimeter)  
 متر مربع (Square meter)  
 ح) مثال برای اصطلاحات عام علمی و فنی غیر تخصصی رایج:  
 تکنیک علمی (Scientific technique)  
 آکادمی علوم (Academy of sciences)  
 گردآوری مواد (Entasser des materiaux)  
 ط) مثال برای اصطلاحات نظامی:  
 یک هنگ کامل (Un regiment entier)  
 واحد نظامی (Armoured unit یا Military unit)  
 برخورد مرزی (Border incident)  
 حمله متقابل (Counter attack)  
 خط آتش بس (Cease – fire line)  
 نیروهای مسلح (Armed forces)  
 ستون تانک (Tank column)  
 نارنجک دستی (The hand grenade)  
 تلفات سنگین (A heavy toll)

اسم اول (The first name)  
 اسم کوچک (Petit nom)  
 شماره حساب (Account number)  
 صلیب سرخ (The Red Cross)  
 با تقدیم احترامات فائقه (Assuring you of our highest)  
 asteem  
 چک سفید (Blank cheque)  
 دیروز عصر (Heir soir)  
 سفینه فضایی (Space ship)  
 روز عالی (Wonderful day)  
 و از این قبیل است: قایق‌بازی، سلام گرم، زنگ اخبار، قطار مسافری، هواپیمای مسافری، وقت او محدود است، زیباییهای طبیعت، مناظر عالی، حلق چاپ محفوظ، جمع حقوق طبع محفوظ، مشروبات الکی، وقت پینا کردن، کوی دانشگاه، ویزای خروج، کشتی اقیانوس پیما.  
 ۳. بسیاری از اصطلاحات شاعرانه و ادبی و هنری معاصر، ترجمه از فرانسه و انگلیسی است  
 شعر نو (Modern poetry)  
 شعر آزاد (Vers libre)  
 Free verse (I)  
 شعر سفید (Vers blanc)  
 جوهر شعر (The essence of poetry)  
 هنر برای هنر (Art for Art's sake)  
 مجموعه شعر (Recueil des poesie)  
 پیام شاعرانه (Message potique)  
 نوآوری (Innovation)  
 شعر حماسی (La pome pique)  
 شعر غنایی (La pome lyrique)  
 حماسه ملی (L' pope nationale)  
 کار ادبی، اثر ادبی (A work of literature)  
 کارهای هنری (Des oeuvres)  
 تجربه شاعر، آزمایش شاعر (فر)  
 experience poet's  
 محصولات ادبی (Les productions litteraires)  
 محتوی (Contenent)  
 قالب، شکل (Form)  
 آثار ادبی (Les oeuvres litraires)  
 La cration litfraire  
 آفرینش ادبی، خلاقیت ادبی (فر)  
 داستان عشقی (Le roman d'amour)  
 داستان پلیسی (فر) (Le roman policier)  
 قهرمان داستان (فر) (Le heros de roman)  
 قهرمان افسانه‌ای (فر) (Le hros fabuleux)  
 و از این قبیل‌اند:  
 کمدی الهی، عشق آتشین، عشق افلاطونی، زیبایی طبیعی و دهها مانند آن.  
 ۴. اصطلاحات علمی و فنی  
 این گونه اصطلاحات خود اقسامی دارند: یکی اصطلاحات علمی محض مانند اصطلاحات شیمیایی و فیزیکی و ریاضی و طبی و غیره، و دیگری اصطلاحات و تعبیرات مربوط به علوم انسانی، مانند اصطلاحات روانشناسی،

محافل اجتماعی (فر) Les milieux sociavx  
 قدرتهای بزرگ (فر) Des grandes puissances  
 و از این قبیل اند: از دست دادن استقلال، بعد از انقلاب، پشتیبانی عمومی،  
 برادری برابری آزادی، اصلاحات اجتماعی، پیروزی انتخاباتی، لغو امتیازات،  
 خیانت به میهن، خودمختاری و صدها اصطلاح دیگر. اینک چند اصطلاح  
 سیاسی دیگر:

رو بنا (فر) Super structure  
 مبارزه طبقاتی (فر) Class struggle  
 نیروهای ترقی خواه (فر) Progressive forces  
 طبقات استثمارگر (فر) Exploiting classes  
 امپریالیسم بریتانیا (فر) British imperialism  
 اردوی کار (فر) Labor camp  
 محافل ارتجاع امپریالیستی (فر) Circles of imperialist reaction

صدور انقلاب (فر) Exporing revolution  
 روزنامه زیرزمینی (فر) Under ground journal  
 ضد انقلاب (فر) Counter revolutionary  
 شعور طبقاتی (فر) Class consciousness  
 ماتریالیسم تاریخی (فر) Historical materrialism  
 ماتریالیسم دیالکتیک (فر) Dialectical materrialism  
 (فر) La class dirigeante  
 طبقه حاکمه (فر) The ruling class  
 (م) اصطلاحات جغرافیایی:

دریای سرخ (فر) Red sea  
 مدار زمین (فر) Earth orbit  
 قرار دادن ماهواره در مدار زمین (فر) To put satellite into earth orbit

خاورمیانه (فر) Moyen orient  
 (فر) Middle esast  
 خاور دور (فر) Extreme orient  
 (فر) Far east  
 خاور نزدیک (فر) Proche orient  
 (فر) Near east

اتحاد جماهیر شوروی (فر) The union of socialist soviet republics  
 اتحاد شوروی (فر) Union sovietique  
 (فر) The soviet union  
 دماغه امید نیک (فر) Cape of good hope

ممالک مشترک المنافع (فر) Common wealth countries  
 ماوراء قفقاز (فر) Trans - caucasia  
 و از این قبیل است: آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آسیای جنوب شرقی،  
 آمریکای مرکزی، اقیانوس اطلس، اقیانوس هند، اقیانوس کبیر، اقیانوس آرام،  
 قطب شمال، قطب جنوب و دهها مانند آن.

(ن) اصطلاحات تاریخی:  
 جنگ استقلال (در آمریکا) war of independence  
 جنگ جهانی (فر) La guerre mondiale  
 (فر) World war  
 جنگ جهانی دوم (فر) La seconde guerre mondiale

برخورد نظامی (فر) Military confrontation  
 جنگ فرسایشی (فر) The war of attrition  
 The attrition war  
 زرادخانه اتمی (فر) Nuclear arsenal  
 The attrition war  
 از این قبیل است: ستون منظم، تخلیه سرزمینهای اشغالی، برطرف کردن  
 محاصره، فشار نظامی، ستونهای مسلح، شکست قطعی، افسر جزء، زیر دریایی،  
 موشک اتمی، موشک زمین به زمین، موشک هواپرد، منطقه بی طرف، آماده  
 باش، آماده باش نظامی، نقشه جنگی، منابع نظامی و بسیاری دیگر.  
 (ی) مثال برای اصطلاحات حقوقی:

شریک جرم (فر) The party ti the crime  
 اقدام غیر قانونی (فر) The illegal procedure  
 جریان محاکمه (فر) A trial run  
 حقوق قانونی (فر) The legitimate rights  
 حکم تعلیق (فر) Suspension order یا stay order  
 (ک) مثال برای اصطلاحات اقتصادی ترجمه‌ای:  
 بازار آزاد (فر) Free market  
 سیاست پولی (فر) Monetary policy  
 کمک مالی (فر) Financoal help  
 بحران اقتصادی (فر) Economic crisis  
 بانک بازرگانی (فر) Bank of commerce  
 سطح زندگی The standaed of living یا The living standard

تعادل پرداختها (فر) The balance of payment  
 حساب پس انداز (فر) The savings account  
 سال مالی (فر) The fiscal year  
 سود خالص (فر) Net worth  
 کنترل قیمتها (فر) The prices control  
 ارزش اضافی (فر) Surplus value  
 (ل) اینک چند اصطلاح سیاسی ترجمه‌ای که در روزنامه‌های فارسی هم،  
 فراوان به کار می‌رود:

صلح بین ملتها (فر) The peace among nations  
 همزیستی مسالمت‌آمیز (فر) Peaceful coexistence  
 (فر) Coexistence pacifique - دست راستی (فر) Rightist

چپ‌گرا - دست راستی (فر) Leftist  
 جناح راست (فر) Right wing  
 جناح چپ (فر) Left wing

جبهه آزادی (فر) The liberation front  
 زندانی سیاسی (فر) Political prisoner  
 کشورهای غیر متعهد (فر) Nonaligned naions  
 جنبش تجزیه طلبانه (فر) The secessionist movement

حکومت ائتلافی (فر) Coalition government  
 دسته‌های شورشی (فر) Rebel troops  
 منافع ملی (فر) National interest  
 اعتصاب عمومی (فر) the general strike  
 شکستن اعتصاب (فر) Break the strike  
 رأی مخفی Close vote



مرداد و شهرپرورد / شماره صد و دو



That is quite natural  
مانعی نیست، هیچ مانعی ندارد  
There is no obstacle to this (!)  
شما اجازه دارید، شما مجازید  
You are allowed (!)  
مدرک وجود نداشت (!)  
No evidence existed  
هیچ دلیلی در دست ندارد (!)  
He has no reason  
وقت او محدود است (!)  
His time is limited  
به طوری که گفتیم (!) As we have said  
چه کاری برای شما می‌توانم انجام دهم  
What can I do for you (!)  
از او اثری در دست نیست - از او اثری پیدا نشده است  
No trace of him has been found (!)  
فقط یک موضوع هست، فقط یک چیز وجود دارد، تنها یک چیز باقی  
می‌ماند  
There is just one thing (!)  
اگر درست به خاطر بیاوریم  
If I remember correctly (!)  
بخاطر نمی‌آورم، بیاد نمی‌آورم که فارسی اصل آن «یادم نیست»، و  
«فراموش کرده‌ام» است:  
I don't remember (!)  
نشان دهنده این است که ...  
It is indicative of the productivity of this verb (!)  
در شرایط خوبی است، در وضع خوبی است. (!) It is in good  
condition  
وقت من اشغال شده است.  
My time is occupied (!)  
این کار وقت زیادی می‌گیرد.  
It tanks a lot of time (!)  
7. مجازها و تعبیرات ادبی ترجمه‌های بسیاری از تعبیرات ادبی جنبه مجازی  
و استعاری و ادبی دارند و ورود آنها به زبان ما موجب غنی شدن جنبه‌های  
ادبی زبان فارسی نیز شده است؛ از این قبیل اند:  
The face of future (!) چهره آینده  
موج نفرت و اعتراض  
The wave of indignation and disgust (!)  
چرخ تاریخ (!) The wheel of history  
در هم شکستن تظاهرات  
To break up the demonstration (!)  
از مجراهای سیاسی (!) Through diplomatic channels  
صقوف مردم (!) People ranks  
غول آسا (!) Giantic  
علاقه عمیق (!) Deep interest  
روابط گرم (!) Warm relation  
غوطه‌ور شدن در بحرانی جدی  
To be plunged into a serious crisis (!)

جنگ جهانی اول  
The first world war (!)  
La premiere guerre mondiale (فر)  
جنگ داخلی (!) The civil war  
La gurre civile (فر)  
دهه اخیر (!) Last decade  
در سالهای اخیر (!) In recent years  
سوابق تاریخی (!) Historical precedents  
دو قرن اول میلادی (!) The first two Christian canturies  
دوره هخامنشی (!) The Achemenian period  
نیمه اول قرن هفدهم (فر) La premiere moiti du XVIIe sicle  
شخصیت تاریخی (فر) Personnage historique  
افتخارات ملی (فر) Les glories nationles  
موقعیت تاریخی (فر) La situation historique  
قبر سرباز گمنام  
Le tombeau du soldat inconnu (فر)  
سرباز گمنام (فر) Le slodat inconnu  
The unkown soldier (!)  
5. بسیاری از تعبیرات و اصطلاحات ترجمه‌ای که از غرب آمده‌اند اختصاص  
به علم و فن خاصی ندارند و در هیچ فرهنگ مصطلحاتی دیده نمی‌شوند.  
نگارنده هزاران برگه از این اصطلاحات را گردآوری کرده است. البته اهمیت  
اینها بیش از اصطلاحات علمی و فنی است، زیرا آنها را می‌توان در کتابهای  
تخصصی هم پیدا کرد، اما اینها چنین نیستند.  
اینک چند نمونه از این اصطلاحات:  
suitable reply (!) پاسخ مناسب  
The near future (!) آینده نزدیک  
سطوح مختلف (!) Different levels  
در تمام سطوح (!) At all levels  
آرامش روحی (!) The peace of mind  
احساس اطمینان کردن (!) To feel sure  
تحت مطالعه (!) Under study  
در درجه دوم (فر) lieu En second  
معنی محدود Le sens limit یا Le sens treint  
معنی وسیع Le sens etendu  
و بسیاری از گروههای فعلی و اضافی ترجمه‌ای که در این مقاله به آنها  
اشاره کرده‌ایم. از این قبیل اند. مانند: اظهار امید کردن، ابراز احساسات کردن،  
ابراز یأس کردن، ابراز اشتیاق کردن و صدها مانند آن.  
6. بعضی از جمله‌هایی که امروز به کار می‌روند، به نظر می‌رسد از فرنگی  
ترجمه شده باشند:  
I have an idea (!) من یک پیشنهاد دارم (!)  
خطر از سر ما گذشته است (!)  
The danger is past  
خالی از فایده نیست (فر)  
Aussi n'est-il pas inutile  
واضح است که ... بدیهی است که  
It is clear that (!)  
Il est clair que (فر)  
این کاملاً طبیعی است (!)

چون در زبان ما پیشوند کم است و در زبانهای غربی بیش از فارسی، بسیاری از کلمات پیشوندی بیگانه با اسمها یا عناصری ترجمه شده‌اند که بر اثر کثرت استعمال بدل به عنصر دستوری گردیده و ما آنها را شبه پیشوند نامیده‌ایم، بعضی از اینها در قدیم هم به عنوان عنصر دستوری بوده‌اند، مانند «غیر» ولی بعضی دیگر چنین نیستند. عناصر اخیر عبارت‌اند از:

الف) عدم برای ترجمه اسمهایی که دارای پیشوند نفی هستند پیشوندهایی از قبیل:

"im", "il", "ir", "me", "des", "in"

این گونه پیشوندها با «عدم» و «بی» و «نا» ترجمه شده‌اند، اما چون «بی» و «نا» از قدیم عنصری دستوری بوده‌اند، حالا مورد بحث ما نیستند. ولی ظهور «عدم» در فارسی معاصر به عنوان عنصری دستوری تازگی دارد:

عدم صلاحیت (Incompetenc)

عدم مسئولیت (Irresponsabilit)

عدم اطمینان (Incertitude)

عدم موفقیت (Insuccs)

عدم تناسب (Disproportion)

عدم رضایت ۱۶ (Mecontentement)

مثال برای ترجمه پیشوندهای نفی اسمی با «بی» و «نا»:

نارسایی (Insuffisance)

بی‌انضباطی (Indiscipline)

ب) فاقد و خلاف و ضد: برای ترجمه صفاتی که دارای پیشوندهای نفی هستند - پیشوندهایی از قبیل Anti و آنچه قبلاً دیدیم. البته «غیر» به عنوان عنصر دستوری از قدیم بوده است و ظهور «فاقد» و «ضد» و «خلاف» به عنوان عنصر دستوری صفت‌ساز، گویا تازگی دارد. مثال:

فاقد صلاحیت (Incompetent)

خلاف اخلاق (Immorale)

خلاف منطوق (Antilogique)

خلاف قانون (Illegal, Antilegal)

ضد ملی (Antinational)

ضد استعمار (Anticolonialiste)

ضد کمونیست (Anticommuniste)

ج) بلا: این گونه واژه‌ها گاهی با «بلا» ترجمه می‌شوند که گویا در قدیم هم به عنوان شبه پیشوند به کار می‌رفته است:

بلا اجرا (Inexcute)

بلا شرط (Inconditionne)

د) قابل: قابل برای ترجمه صفاتی به کار رفته است که آخر آنها پسوندهایی "Able", "Ibibe" است. مانند:

قابل چاپ (Imprintable)

قابل ملاحظه (Considerable)

قابل قبول (Acceptable)

قابل استفاده (Profitable)

این گونه واژه‌ها گاهی با «پذیر» ترجمه می‌شوند و گاهی نیز با «قابل» و «پذیر» هر دو:

قابل اجتناب، اجتناب پذیر (Evitable)

تحمل پذیر و قابل تحمل (Supportable)

بنابراین «پذیر» که ریشه فعل است امروز تحت تأثیر ترجمه رواج یافته و به صورت شبه پسوند در آمده است. «قابل» در قدیم هم به ندرت به صورت شبه پیشوند آمده است. مانند:

آتش گشودن (To open fire)  
حکومت وحشت (A regim of terror)  
مرگ افتخارآمیز (The glorious death)  
بزرگ‌ترین شاهکار طبیعت (Nature's greatest masterpiece)

تعادل وحشت (The balance of terror)

فکر باز (Open mind)

صحنه جهانی (The world scene)

تغذیه روح (Nourrir votre esprit)

لیست سیاه (La liste noire)

قرن طلایی (Siecle d'or)

ضربه نهایی (Un coup fatal)

عشق آتشین (Passion ardente)

احساسات جریحه‌دار شده (فر)

Sensiblit bless

بیدار کردن احساسات (Eveiller un sentiment)

چهره انسانی (فر) Figure humaine

روح زمان (فر) L'esprit du temps

خاطره‌انگیز (Monumental)

صبح امید (فر) L'aube de l'esperance

صحنه نبرد (The scene of battle)

موج اعتراض (The wave of denunciation)

زانو زدن در مقابل (تسلیم شدن) (ا)

To kneel before

و از این قبیل‌اند: مثل قارچ رویدن، در نطفه خفه شدن، شکستن بن‌بست، شکستن سکوت، جناح راست، جناح چپ، روح پیمان، کلید پیروزی، در پشت صحنه، زندگی سیاسی، زندگی علمی، نامه سرگشاده، به دیدار مرگ شتافتن، انفجار جمعیت، حقیقت وحشتناک، روشن کردن افکار، احساس امنیت، موسیقی ملایم، خواب طلایی، موج اعتصاب، حوادث قهرمانی و صدها مانند آن.

تأثیر دستوری ترجمه از فرانسه و انگلیسی در فارسی

تأثیر ترجمه در واژگان زبان به مراتب بیشتر از تأثیر در ساختمان دستوری آن است، زیرا ساختمان دستوری ستون فقرات زبان است، و به سختی تغییر می‌کند. با این حال ترجمه گاهی در ساختمان دستوری زبان نیز تأثیر می‌کند و این تأثیر با به صورت دستوری زبان نیز تأثیر می‌کند و این تأثیر یا به صورت ظهور عناصر و اشکال تازه دستوری است و یا به شکل رواج صورتهای نادر و کم استعمال زبان است و ما اکنون تأثیر دستوری زبانهای فرانسه و انگلیسی را در فارسی بررسی می‌کنیم:

ظهور عناصر و اشکال تازه دستوری تحت تأثیر ترجمه: این گونه عناصر عبارت‌اند از:

۱. عدد کسری ترجمه‌ای: قبل از آشنایی ما با زبانهای غربی عددهای کسری را از ترکیب یک عدد اصلی، با یک می‌ساختیم مانند چهار یک، پنج یک و غیره، ولی تحت تأثیر ترجمه نوع تازه‌ای عدد کسری وارد زبان ما شده است که از ترکیب یک عدد اصلی و یک عدد ترتیبی به وجود می‌آید مانند:

یک دوم (One second) (فر) Un deuxieme

یک چهارم (One forth) (فر) Un quatrieme

سه دهم (فر) Le trios dixieme

سه هفتم (Three seventh) (فر) Le trios septime

۲. پیدا شدن شبه پیشوندها

وضع زمانه قابل دیدن دوبار نیست  
رو پس نکرد هر که از این خاکدان گذشت

(کلیم)

بنابراین رواج «قابل» به عنوان شبهه پیشوند مربوط به دوران ما و تحت  
تأثیر ترجمه است.

ه) غیر قابل: این ترکیب نیز تحت تأثیر ترجمه به صورت شبهه پیشوند و به  
شکل عنصر دستوری به کار رفته است و نیز کاملاً تازگی دارد، و استعمال آن  
در قدیم به نظر نگارنده نرسیده است.

«غیر قابل» برای ترجمه صفات منفی ای به کار می‌رود که با پسوندهای  
یاشده (Ible, Able) ختم می‌شوند. این گونه صفات گاهی با «ناپذیر» نیز  
ترجمه می‌شوند و گاهی هم به هر دو صورت ترجمه می‌گردند. مانند:

غیر قابل قبول (Inacceptable (I))

غیر قابل دفاع (Indefendable (I))

غیر قابل پیش بینی (Imprevisibile (I))

غیر قابل اجتناب، اجتناب ناپذیر (I)

Inevitable

غیر قابل نفوذ، نفوذناپذیر (I)

Impenetrable

و) «ناپذیر»: این ساخت بر خلاف قیاس صرفی و مغایر ساختمان فارسی  
است، زیرا در زبان ما معمولاً پیشوند «نا» بر سر ریشه فعلی مستقلاً به  
کار نمی‌رود مثلاً نمی‌توان گفت ناچو، نا بر، ناخور، زیرا «نا» بیشتر بر سر  
صفت می‌آید. مانند «نامراد»، «ناجوانمرد» و غیره. «نا» تنها بر سر بعضی از  
ریشه‌های فعل که به تنهایی نیز به‌کار می‌روند می‌آیند مانند: ناساز و ناکام و  
غیره. «نا» در قدیم بر سر بعضی از صفاتی که با ریشه فعلی ساخته می‌شده‌اند  
نیز می‌آمده است و کلماتی به وجود می‌آورده است. مانند: «نادلپذیر»،  
«نادلپسند» و «نادلفروز» اینک چند مثال از لغتنامه دهخدا:

بدو گفت طوس ای سپهدار پیر

چه گویی سخنهای نادلپذیر

(فردوسی)

تو بند وی را سر به آغوش گیر

مگو هیچ گفتار نادلپذیر

(فردوسی)

سهی سرو ترا بالا بلند است

به بالاتر شدن نادلپسند است

(نظامی)

جهان گر چه زیر کمند آمدش

نکرد آنچه نادلپسند آمدش

(نظامی)

از آن سخت پیغام نا دلفروز

نبد هوش او مانده تا چند روز

(یوسف و زلیخا)

بنابراین می‌توان گفت شبهه پیشوند «ناپذیر» ترکیب جدیدی است و در  
فارسی قدیم سابقه ندارد و اخیراً بر خلاف قیاس ساخته شده است و به احتمال  
قوی تحت تأثیر به وجود آمده است و صورت قیاسی ترکیباتی که با این جزء  
ساخته می‌شوند، باید چنین باشد:

نااجتناب‌پذیر / به جای / اجتناب ناپذیر

نااصلاح‌پذیر / به جای / اصلاح‌ناپذیر

نانفوذپذیر / به جای / نفوذپذیر

ناشکست‌پذیر / به جای / شکست‌ناپذیر

ناحمل‌پذیر / به جای / تحمل ناپذیر

ولی حالا که «ناپذیر» به عنوان شبهه پسوند رایج و پذیرفته شده است و از  
زیبایی نیز بی‌بهره نیست، اگر چه به صورت غلطی است، می‌توان آن را به  
عنوان غلط مشهور به کار برد. مانند دهها غلط مشهور دیگر.

ز) تجدید: این شبهه پیشوند ترجمه «Re»

فرانسه و انگلیسی است مانند:

تجدید نظر (Revision (I))

تجدید نظر طلب (Revisioniste (I))

تجدید حیات (Renaissance (فر))

تجدید تسلیحات (Rearmament (I))

تجدید انتخاب (R- election (فر))

و از این قبیل است تجدید قوا، تجدید چاپ، تجدید ساختمان، تجدید  
اشتراک.

یادآوری: گاهی Re با «عکس» یا «وا» ترجمه شده است مانند:

عکس‌العمل یا واکنش (Reaction (I))

واپس‌زدگی (Repression (I))

تجدید نظر (Refoulement (فر))

پسوند Re را بهتر است با «باز» یا «دوباره» یا «وا» ترجمه کنیم مانند:  
«بازنگری» به جای «تجدید نظر» و «واکنش» و «بازسازی».

ح) مجدد: گاهی Re با «مجدد» ترجمه شده و به صورت صفت پیشین به  
کار رفته است. مانند:

تشکیل مجدد (کابینه) (Reformer (I))

ارسال مجدد (فر) (Rexpedition (فر))

ط) اعاده: گاهی نیز «Re» با اعاده ترجمه شده است مانند:

اعاده حیثیت (فر) (Rehabilitate (فر))

۳. افزایش شدت افزاها: کلماتی مانند بسیار، خیلی، آن همه، چنین و مانند  
آنها راه وقتی صفت یا قیدی را مقید سازد، قید شدت افزا می‌گوییم. این  
گونه قیود در فارسی مشخص و معین‌اند و نگارنده آنها را در دستور امروز (ص  
۷۷ و ۷۸) نوشته است، ولی تحت تأثیر ترجمه فرنگی تعداد دیگری از این قیود  
وارد فارسی شده است که صفت یا قید را مقید می‌سازند.  
از آن جمله است:

نسبتاً، به اصطلاح، عمیقاً، کاملاً و صرفاً که البته همه اینها شدت‌افزا نیستند  
(مانند به اصطلاح)، ولی چون نقش دستوری شدت‌افزا را دارند، ما آنها را  
در اینجا آوردیم:

کاملاً مستقل (Fully independent (I))

کاملاً جدی (Quit serious (I))

صرفاً سیاسی (Purely (I)) یا Merely political

نسبتاً محدود (Relativement limit (فر))

نسبتاً آرام (Relatively calm (I))

عمیقاً خشنود (Deeply satisfied (I))

به اصطلاح دموکراتیک (So-called democratic (I))

۴. بسیاری از کلمات عربی که در آن زبان به کار نمی‌روند، تحت تأثیر  
ترجمه فرنگی، به وسیله ایرانیان یا ترکان عثمانی ساخته شده و وارد زبان ما  
گردیده‌اند. از آن جمله است:

اشغال (Occupation (I))

تمرکز (Concentration (I))

اعزام (Deleguer (فر))

۱۴۰  
مرکز و شهر پوره، شماره صد و دو

سبعانه (فر) Forcene

مقننه (فر) Legislatif

بسیاری از قیدهای تنوین دار تحت تأثیر ترجمه به وسیله ما ساخته شده است که در قدیم در عربی مورد استعمالی نداشته است. مانند:

عمیقاً (!) Deeply

(فر) Profondement

مستقیماً (فر) Directement

(!) Directly

مطمئناً (فر) Certainement

(!) Surely یا Certainly

لزوماً (فر) Necessairement

(!) Necessarily

کاملاً (!) Quite

(فر) Complettement

اخیراً (فر) Dernierement

(!) Recently

و همچنین است استثناً، مطلقاً، مشترکاً، و دهها مانند آن.

بسیاری از ترکیبات عربی تحت تأثیر ترجمه به وجود آمده‌اند و در فارسی به کار رفته‌اند مانند:

فوق‌العاده (فر) Extraordinaire

صعب‌الحصول (فر) Difficile realiser

منورالفکر، روشنفکر (فر) Intellectuelle

۵. گروههای پیوندی تازه بسیاری از گروههای پیوندی فارسی تازه به وجود آمده‌اند و ترجمه گروههای پیوندی فرنگی هستند. از این قبیل اند:

به تصور اینکه (فر) A supposer یا Suppose que

از لحظه‌ای که (فر) Au moment que

در موردی که / در صورتی که (فر) Au cas que

به طریقی که (فر) De maniere que یا De facon que

به نحوی که (فر) De sorte que

از ترس اینکه (فر) De creinte یا De peur que

علاوه بر اینکه (فر) Plus que, Outre que

در عین حال که (فر) En mme temps que

بر حسب اینکه (فر) Suivant que یا Selon que

به استثنای اینکه (فر) Excppte que یا Sauf que

حتی وقتی که (فر) Quand mme

از نظر اینکه (فر) Vue que

به امید اینکه (!) In the hope that

رواج بعضی از عناصر دستوری تحت تأثیر ترجمه

تحت تأثیر ترجمه، برخی از عناصر دستوری که در سابق هم وجود داشته‌اند، رواج بیشتری یافته‌اند. از آن جمله‌اند: فعل مجهول، فعل مستقبل، مطابقه فعل با مسندالیه غیر ذبروح، گروههای طولانی، عددهای جمع (مانند صدها و هزارها و دهها)، استعمال عدد اصلی با جای عدد ترتیبی، تجددهایی در قواعد جمع و اسم جمع.

همچنین این عناصر دستوری تحت تأثیر ترجمه به صورت شبه پسوند و شبه پیشوند رواج بیشتری یافته‌اند غیر، آمیز، انگیز، پذیر، شناسی، پیش، قبل، تنوین، دو، چند، کثیر، نیم، نیمه، هم، شبه، سو، و به طور، از لحاظ و غیره. اینک مثال برای این موارد:

۱. در فارسی معنی فعل مجهول به دو صورت بیان می‌شود یکی به وسیله

فعل شبه مجهول مانند گفته‌اند، آورده‌اند، زدند در جمله‌هایی از قبیل «او را زدند»، «به او گفته‌اند». این نوع فعل تنها صورت فعل مجهول در زبان گفتار است و در نوشتار نیز مورد استعمال فراوانی دارد. دیگر به وسیله فعل مجهول که در زبان گفتار رایج نیست و فقط در زبان نوشتن به کار می‌رود، ول چون در زبانهای فرانسوی و انگلیسی فعل مجهول بسیار است، در زبان ما نیز تأثیر کرده و تحت تأثیر زبانهای یاد شده در فارسی هم استعمال فعل مجهول رو به فزونی نهاده است. مانند:

نامیده می‌شوند They are called

فعلهای مجهول فرنگی، گاهی در فارسی با فعل مجهول کوتاه، یعنی فعل مجهول مرکب یا شبه مرکبی که اسم مفعول آن حذف شده است، ترجمه شده‌اند:

امضاء شدن (به جای امضاء کرده شدن)

To be signed

انجام شدن (به جای انجام داده شدن)

To be carried out

طرح‌ریزی شدن (به جای طرح‌ریزی کرده شدن) To be planned

در فارسی امروز تحت تأثیر ترجمه، نوعی دیگر فعل مجهول که به صورت گروه فعلی است به وجود آمده است. این نوع فعل از ترکیب «مورد» و «قرار گرفتن» یا «واقع شدن» به وجود می‌آید و این در وقتی است که فعل متعدی است، اما به جای مفعول رایی مفعول بابی یا مفعولی غیر از آن دارد. مانند «حمله کردن، انتقاد کردن، اعتراض کردن که مجهولشان می‌شود مورد حمله قرار گرفتن»، «مورد اعتراض قرار گرفتن»، «مورد انتقاد واقع شدن» و مانند آنها. مثال:

مورد حمله قرار گرفتن (فر) Etre attaque

(!) To be attacked

مورد اعتراض واقع شدن (!) To be protested

(فر) Etre proteste

۲. امروز تحت تأثیر ترجمه، نوعی اسم جمع وارد فارسی شده است که «ات» عربی به آخر آن ملحق می‌شود این اسمهای جمع ترجمه کلمات مفرد فرنگی است و عبارت‌اند از:

صادرات (!) Exportation

واردات (!) Importation

تبلیغات (!) Propagande (فر) Propaganda

مطبوعات (!) Press (فر) La pressa

Manifestation (۱) تظاهرات

اصلاحات (!) Reform

انتخابات (!) Election

ملاحظات (فر) L'aperçu

مقررات (!) Disposition

تشکیلات (!) Organisation

۳. دیگر از تأثیرات ترجمه، رواج گروههای اسمی طولانی در زبان ماست. مانند:

«افزایش شکاف بین کشورهای غنی و فقیر ...» که ترجمه‌ای است از

The growing gap between the rich and poor ... countries

۴. استعمال عدد اصلی به جای عدد ترتیبی نیز تحت تأثیر ترجمه زیاد شده است مانند: قرن بیست به جای قرن بیستم و از این قبیل است نمره یک، اطلاق شماره بیست، سال ۱۳۴۲ و دهها مانند آن.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۵. همچنین بعضی از کلمات تحت تأثیر ترجمه بر خلاف قواعد فارسی جمع بسته می‌شود مانند:

آلمانها به جای (آلمانیها) (فر) Les Allemands

و همچنین است انگلیسیها و روسها به جای انگلیسیها و روسیان، ولی بسیاری دیگر از این گونه کلمات درست جمع بسته شده‌اند مانند آمریکاییها ایتالیاییها، نروژیها، یونانیها، ژاپنیها، نه آمریکاهای ایتالیاییها، نروژها. ۶. در فارسی قدیم فعل گاهی با مسندالیه بیجان مطابقت نمی‌کرده است و گاهی می‌کرده است، ولی امروز تحت تأثیر ترجمه مطابقت فعل با این گونه مسندالیه‌ها، بیشتر شده است مانند:

ارقام سخن می‌گویند (فر) Les chiffres parlent

۷. «Must» در انگلیسی هم به معنی «احتمال دارد» است و هم به معنی «باید» به کار می‌رود، مثال برای این فعل که به معنی احتمال دارد آمده است:

Niagara fall must be beautiful

یعنی آبشار نیآگارا باید زیبا باشد یعنی احتمال دارد زیبا باشد. ممکن است «باید» به معنی «شاید» در فارسی نیز تحت تأثیر ترجمه باشد مانند: «او باید حالا رسیده باشد».

۸. ممکن است «این طور نیست» نیز، ترجمه «N'est ce pas» فرانسوی باشد. در جمله‌هایی مانند:

«او به خانه رسیده است این طور نیست؟»

۹. رواج نوعی امر خواهشی و احترامی به غیر صیغه امر نیز بی‌شک ترجمه از فرنگی است. در جمله‌هایی مانند: اگر ممکن است بفرمایید بنشینید، آیا مایلید در را باز کنید، ممکن است به خانه ما بیایید؟ به جای بنشینید، در را باز کنید، به خانه ما بیایید.

این اصطلاحات، ترجمهٔ چنین عباراتی هستند:

Would you open the door (؟) (باز کنید)

Will you open the door (؟) (باز کنید)

خواهشمندم کمی آهسته‌تر صحبت کنید (فر) Voulez vous parler moins vite

۱۰. به نظر می‌رسد رواج گروه‌های فعلی «وجود دارد» و «وجود داشت» نیز تحت تأثیر ترجمه باشد. زیرا ما در فارسی فعلهایی نظیر «Il y a» فرانسه و «there is» انگلیسی نداریم و ناچار آنها را با «هست» و «وجود دارد» ترجمه می‌کنیم.

۱۱. فعل‌های مستقبل نیز تحت تأثیر ترجمه در زبان ما رواج بیشتری یافته است. در زبان پهلوی صیغهٔ خاصی برای مستقبل نبوده است و مضارع نقش مستقبل را نیز بازی می‌کرده است. در فارسی دری قدیم گاهی مضارع مجرد فعل شبه معین خواستن (خواهم، خواهی، خواهد...) به خصوص یا فعل بودن صیغه مستقبل می‌ساخته است. مانند «خواهد بود» و غیره. مع هذا این فعل همیشه مستقبل نمی‌ساخته است، زیرا در بسیاری از موارد فعل شبه معین بوده است، نه فعل معین مستقبل ساز، مثلاً «خواهم رفتن» و «خواهم شنیدن» به معنی می‌خواهم بروم می‌آمده است. مانند:

خواهم شنیدن به بستان چون غنچه با دل تنگ

و آنجا به نیکنامی پیراهنی دریدن

(حافظ)

در این دوران باز صیغه‌های مضارع به خصوص مضارع مجرد نقش مستقبل را نیز بازی می‌کرده‌اند، ولی به تدریج فعل شبه معین خواستن، (خواهم، خواهی...) تبدیل به فعل معین مستقبل ساز شده است و در زمان ما تحت تأثیر ترجمه، صیغه مستقبل تثبیت گردیده است. اما ما هنوز در زبان گفتار

صیغه تثبیت مستقبل نداریم و برای رساندن این معنی، باز از فعل مضارع بهره‌مند می‌شویم. پس رواج فراوان مستقبل در نوشتن، بی‌شک تحت تأثیر ترجمه است.

۱۲. اینک مثال برای کلمات مستقلی که تحت تأثیر ترجمه به صورت شبه پسوند و شبه پیشوند در آمده‌اند. این شبه پسوندها و پیشوندها عبارت‌اند از: بیش، قبلی، دو، همه چند، نیمه، نیم، هم، شبه، سوء، به طور، از لحاظ، از حیث.

پیش خرید (فر) Prachat

پیشگیری، جلوگیری (فر) Prvention

پیش آگهی (فر) Pravis

پیشداوری (فر) Prjuge

پیشوند (!) Prfix (فر) Prfixe

پیش‌رس (فر) Proce

گاهی این گونه کلمات به جای «پیش» با «قبلی» ترجمه می‌شوند مانند:

احساس قبلی (فر) Pressentiment

قضایات قبلی (فر) Prjug

و همچنین است وضع عناصر دستوری که در مثال‌های زیر خواهد آمد:

دو همسری، دو جانبه، همه جانبه، چند جانبه، کثیرالاضلاع، چند خدایی، نیمه رسمی، نیم دایره، نیمه متمن، نیمه راه، نیمه خدا، هم جوار، هماهنگ، همخونی، هم پیمان، هم عصر، هم وطن، هم میهن، هم عقیده، هم مسلک، شبه فلز، شبه معین، سوء تفاهم، سوء رفتار، سوء ادب، سوء هضم، سوء جریان، سوء استفاده، به طور محسوس، به قدر کافی، به مقدار زیاد، به طور وسیع، از لحاظ اقتصادی، از نظر نظامی، از حیث نظامی و دهها مانند آن که اخیراً رایج شده است.

یادآوری: «سوء» در قدیم با کلمات عربی ترکیب می‌شده است. مانند سوءالعتیه و سوءالقضاء ولی ترکیب آن با کلمات فارسی و یا فارسی شده، به احتمال قوی، تحت تأثیر ترجمه است و تازگی دارد.

تأثیر حروف اضافه فرانسوی و انگلیسی در فارسی

شماره حروف اضافه فارسی و حروف جز عربی از حرف‌های اضافه فرانسوی و انگلیسی به مراتب کمتر است؛ به این سبب در این دو زبان هنگام ترجمه بعضی از اسم‌های مضاف به جای حرف اضافه به کار می‌روند مانند خلف در عربی، و عقب و پس و سپس در فارسی به جای Behind انگلیسی و Derrire فرانسه.

و از این قبیل است: روی، زیر، بالای، نزد، پیش و غیره (با کسره آخر) که در فارسی اسم مضاف‌اند، و گروه کوتاه وابسته ساز، می‌سازند، ولی معادلشان در فرانسوی و انگلیسی حرف اضافه است. به همین سبب بعضی از دستورنویسان به تقلید از زبان فرانسوی و انگلیسی این کلمات را هم حرف اضافه خوانده‌اند، ۱۸ در حالی که درست نیست.

این گونه حروف اضافه فرنگی که در فارسی نظیرشان وجود ندارد، به وسیلهٔ گروه‌های وابسته ساز ترجمه شده‌اند و این گروه‌ها یا بلندند و در آن صورت ساختارشان چنین است:

حرف اضافه + اسم + کسره یا حرف اضافه دیگر

بر + ضد = (فر) Contre

Against (!)

به + استثنا + ی = (فر) Sauf

Except (!)

و یا کوتاه‌اند یعنی صورت کوتاه شده گروه‌های یاد شده هستند. مانند: نزد، پیش، جلو و غیره که می‌توان آنها را به صورت بلند هم به کار برد. یعنی به

صورت به نزد، در پیش، در جلو.

این گروهها نیز یا در زبان ما وجود داشتهاند، مانند به سوی، بر فراز، درباره، درباب و در بالای، و یا در عصر حاضر به وجود آمدهاند. مانند بر ضد و به استثنای و غیره.

اینک ترجمه حروف اضافه فرنگی در فارسی:

الف) آنهایی که با گروههای کوتاه ترجمه شدهاند و معادلشان از قدیم در زبان ما وجود داشته است:

نزد، نزدیک (فر) Chez

Near (())

بالای (()) Above

روی (فر) Sur

On, Upon (())

زیر (()) Below

زیر، تحت (فر) Sous

Under (())

بین، میان (فر) Entre

Between (())

طبق، مطابق (فر) Suivant

عقب، پس، پس پشت (فر) Derriere

Behind (())

درون، داخل (()) Inside

بیرون، خارج (فر) Dehors

Outside, Out (())

مقابل، برابر (فر) Vis - a - vis

Opposite (())

ب) آنهایی که با گروههای بلندتر ترجمه شدهاند و معادلشان در قدیم وجود نداشته و اخیراً تحت تأثیر ترجمه به وجود آمدهاند:

به وسیله، به واسطه (فر) Par

By (())

بدون (()) Without

(فر) Sans

بر ضد، علیه، بر علیه (فر) Contre

Against (())

به استثنای (فر) Sauf

Except, Excepting (())

به عنوان (فر) Comme

As (())

در عرض، در مدت (فر) Durant

During (())

پیرامون، در اطراف (فر) Autour de

Around (())

در برابر، در مقابل (مثلاً در برابر دادگاه)

(فر) Devant

Before (())

ج) آنهایی که با گروههای بلندتر ترجمه شدهاند و معادلشان در فارسی تا زگی ندارد و از قدیم بوده است:

به سوی Toward

درباره (فر) Sur

(()) About

با وجود، علی رغم (فر) Malgr

(()) Despite

گروههای وابسته ساز تازه: بعضی از گروههای وابسته ساز تازه فارسی، ترجمه گروههای وابسته ساز فرنگی هستند:

به وسیله (فر) Au moyen de

(()) By means of

در ارتباط با (()) In common with

در مقایسه با (()) In comparison with

در تماس با (()) In contact with

به جای (()) Instead of

در حال (فر) En cas de

(()) In case of

به نفع، بر له، له (فر) En faveur de

(()) In favour of

در جریان (فر) Au cours de

به دنبال (فر) A la suit de

از طریق (()) By way of

از طرف (()) On behalf of

برای خاطر، به خاطر (()) For the sake of

با عطف به، با احترام به (()) With respect to

با توجه به (()) With regard to

نسبت به (()) In proportion to

حروف اضافه فرنگی تأثیر دیگری نیز، در زبان ما داشتهاند، و آن تغییر معنی یا تغییر مورد استعمال حروف اضافه فارسی است مانند:

مطالعه کردن روی، به جای مطالعه درباره

(فر) Etudier sur

تکیه کردن روی، به جای تکیه کردن بر

(فر) Appuyer sur

حساب کردن روی (فر) Compter sur

یادآوری: معادل بسیاری از حروف اضافه و گروههای وابسته ساز فرنگی در فارسی، حروف اضافه یا گروه وابسته ساز نیست، بلکه صفت یا قیدند مانند:

بعد از (فر) Apres

(()) After

پیش از (فر) Avant

(()) Before

و به جز (فر) Hors de

مستقل از (فر) Independamment de

دور از (()) Away from

بر کنار از، فارغ از (()) Aside from

مربوط به (()) Concerning

(فر) Concernant

علاوه بر (()) Bestides

که از تعبيرات یاد شده تنها «مستقل از» تا زگی دارد و تحت تأثیر ترجمه به وجود آمده است. بقیه در فارسی قدیم هم بودهاند و سابقه داشتهاند و تحت تأثیر ترجمه به وجود نیامدهاند.

کلماتی که از زبانهای فرنگی به فارسی ترجمه شدهاند، همیشه با یک کلمه برگردانده نشدهاند، بلکه گاهی به وسیله دو یا چند کلمه ترجمه گردیدهاند و

گاهی هم با یک جمله برگردانده شده‌اند. ولی بسیاری کلمات بیگانه‌ای که با یک کلمه ترجمه شده و این کلمات ترجمه‌ای نیز بر دو قسم‌اند: یکی کلمات تازه که قبلاً در زبان ما نبودند و یا به معنایی دیگر به کار می‌رفته‌اند و تحت تأثیر ترجمه ساخته شده‌اند، مانند دانشگاه، دانشکده، آزادی خواه و صدها مانند آن، و دیگر آنهایی که تازگی ندارند.

مثال برای واژه‌هایی که با دو یا چند واژه و به صورت گروه ترجمه گردیده‌اند:

راه حل (l) Solution

به طور مستقیم (l) Directly

(فر) Directement

به طور خودکار، به طور اتوماتیک

(فر) Automatiquement

(l) Automatically

به طور طبیعی (l) Naturally

(فر) Naturellement

به طور عجیب (l) Strangely

(فر) Etrangement

به طور غیر قانونی (فر)

Illgalement, Illegitiment

و از این قبیل‌اند: به طور غیر رسمی، به طور رسمی، به طور دائم، به طور محسوس، به طور غیر محسوس، به طور مساوی و دهها مانند آن.

از کلمات بیگانه‌ای که به صورت گروه ترجمه شده‌اند، واژه‌های دستوری فرانسه و انگلیسی‌ای هستند (از قبیل حروف اضافه و پیوندها) که در فارسی نظیرشان وجود ندارد، مانند:

بر ضد، علیه، بر علیه (فر) Contre

(l) Against

به عنوان (فر) Comm

(l) As

دیگر از گروه‌های ترجمه‌ای تازه، گروه‌های فعلی و مصدری هستند که تعدادشان بسیار زیاد است مانند:

تشدید کردن (l) To aggravate

معرفی کردن (l) To introduce

صنعتی کردن (l) To industrialize

(فر) To industrialiser

اشغال کردن (فر) To occuper

(l) To occupy

سازمان دادن (l) To organize

(فر) Organiser

عادی کردن (فر) Normaliser

گاهی دو کلمه بیگانه با یک کلمه فارسی ترجمه شده است مانند:

شاهکار (فر) Chefs d'oeuvre

اما کلمات بیگانه‌ای با یک کلمه تازه ترجمه شده‌اند و زبان فارسی را غنی کرده‌اند، عبارتند از:

جامعه‌شناسی (فر) Sociologie

(l) Sociology

روانشناسی (فر) Psychologie

(l) Psychology

سبک‌شناسی (فر) Stylistique

(l) Stylistics

زبان‌شناسی (فر) Linguistique

(l) Linguistics

اقتصادی (فر) Economique

(l) Economic

کاملاً (فر) Compltement

(l) Completely

خرابکاری (l) Sabotage

افسانه‌ای (l) Legendary

(فر) Legendaire

چند جانبه (l) Multilateral

(l) Bilateral

مجدانه (فر) Srieusement

مطمئناً (فر) Certainement

(l) Certainly

اعتراض کننده (l) Protester

و صدها مانند آن از قبیل: عادلانه، آزادیخواه، احتمالاً، مطمئناً، عمیقاً و غیره

شک نیست که بسیاری از این تعبيرات و لغات، بسیار زیبا ترجمه گردیده‌اند و مورد اقبال فارسی‌زبانان نیز قرار گرفته‌اند. از این قبیل‌اند: دانشگاه، دانشکده، دادرسی، بازپرس، شکست‌ناپذیر، دادستان و غیره. ولی برخی دیگر با نهایت بی‌ذوقی به فارسی برگردانده شده‌اند. مثل:

فوق‌الذکر (فر) Sus - mentionne

(l) Above mentioned

اتخاذ تدابیر لازم

(فر) Prendre des mesures ncessaires

(l) Take the necessary measures

قوه مقننه (فر) Pouvoir lgislatif

(l) Legislative power

قوه مجریه (فر) Pouvoir excutif

(l) Exccutive power

که بعضی از اینها مانند «فوق‌الذکر» با قواعد دستوری هم مطابقت ندارند. زیرا جزء اول این تعبیر باید صفت باشد نه اسم. صفاتی مانند فائق و سابق و غیره. همچنین کلمه «عمومی» در ترکیب‌هایی مانند روانشناسی عمومی، زبان‌شناسی عمومی که ترجمه غلط «General» است. ولی «General» اینجا به معنی کلی است، نه عمومی.

و بهتر بود این عبارت را چنین ترجمه می‌کردند:

کلیات زبان‌شناسی، کلیات روانشناسی، یا دست کم، زبان‌شناسی کلی، روانشناسی کلی و غیره.

بازی کار ما رد یا قبول این گونه اصطلاحات نیست، بلکه غرض تنها بیان حقیقتی است واقع، و شرح نکاتی است درباره فارسی معاصر و همچنین مراد نشان دادن کلماتی است که، خواه و ناخواه و عملاً وارد زبان ما شده‌اند و به وسیله عده کثیری از مردم نیز به کار می‌روند و چنین تحقیقی - یعنی پژوهش درباره تأثیر زبانها در یکدیگر - از مباحث مهم دانش نوین زبان‌شناسی است که در همه کشورهای پیشرفته صورت می‌گیرد. این امر کار واژه‌سازان زبان فارسی را نیز که میل دارند نثر امروز را تهذیب کنند و کلمات زیباتری به جای اصطلاحات مورد بحث به مردم عرضه کنند، آسان‌تر می‌سازد. زیرا با مراجعه به مجموعه‌های حاضر و آماده، به آسانی می‌توانند لغات و تعبیراتی

### Under the direction of (۱)

و صدها نظیر آن.

برای بسیاری از این گونه کلمات و تعبیرات، نگارنده فقط معادل فرانسوی آنها را یافته است. مانند:

مواد اولیه Les matieres primaires

آراء عمومی Les voix Publiques

آرامش قبل از طوفان Le Calme avant l'orage

آزادی سیاسی La libert politique

آزادی عمل La libert d'action

آزادی فردی La libert individuelle

اطلاق عمل Salle d'operation

برای بعضی دیگر فقط معادل انگلیسی آنها را یافته است مانند:

اظہار امید کردن To express hope

اصلاح همه جانبه All round reform

اطلاق نشیمن Sitting room

اعتماد کامل داشتن

To have the full confidence in

و معادل بعضی دیگر از این اصطلاحات را هم در فرانسه و انگلیسی یافته است، و هم در عربی، مانند:

ملل متحد = (عربی) الامم المتحدة (فر) Les nations unies

United nations (۱)

این شواهد می‌نمایند که بسیاری از این تعبیرات در همه زبانها وجود دارند و تا حدی جنبه جهانی یافته‌اند و منحصر به زبان انگلیسی و فرانسه و فارسی نیستند، ولی، البته هر یک از اینها ابتدا در یک زبان به کار رفته‌اند، و سپس به زبانهای دیگر ترجمه شده‌اند. مثلاً اصطلاح «پرده آهنین» ۲۰ به معنی خاص سیاسی آن، نخست در زبان انگلیسی و به وسیله چرچیل به کار رفته است و پس از آن وارد زبانهای دیگر شده است. نهایت آنکه اغلب این تعبیرات به وسیله زبانهای انگلیسی یا فرانسوی به زبان ما آمده‌اند و گاه به درستی نمی‌توان تعیین کرد کدام اصطلاح نخستین بار از زبان انگلیسی و کدامیک از زبان فرانسوی وارد فارسی گردیده‌اند. از این رو ما تأثیر این دو زبان را در فارسی با هم مورد مطالعه قرار دادیم.

این گونه اصطلاحات ابتدا بیشتر از زبان فرانسوی وارد زبان ما می‌شده‌اند، زیرا در گذشته اکثر بنیان‌گذاران فرهنگ و تمدن جدید در کشور ما، در فرانسه و بلژیک و سوییس درس خوانده بودند و در نتیجه اصطلاحات و تعبیرات آن زبان را از راه جراید، کتب فرهنگی، نامه‌های اداری، دروس دانشگاهی و آثار علمی وارد زبان فارسی کرده‌اند. اما تأثیر زبان فرانسوی در فارسی بیشتر مربوط به گذشته است. زیرا در سالهای اخیر زبان انگلیسی در میهن ما جای زبان فرانسوی را گرفته است و امروز تعبیرات ترجمه‌ای بیشتر از راه انگلیسی وارد زبان ما می‌شود، ولی شک نیست که زبان فرانسه در چند دهه پیش - یعنی وقتی که زبان خارجی مردم درس خوانده ما بود - اثر عمیقی در فارسی بر جای نهاده است.

بسیاری از تعبیرات فارسی بی‌آنکه از زبانهای اروپایی ترجمه شده باشند، مشابهت فراوانی با تعبیرات اروپایی دارند. دلیل اینکه این گونه تعبیرات و واژه‌ها از فرنگی ترجمه نشده‌اند، آن است که در آثار قدیم فارسی که هیچ ارتباطی با زبانهای فرانسوی و انگلیسی نداشته‌اند، به کار رفته‌اند. مثال:

تحت فرمان، زیر فرمان

Under the command (۱)

زمین و زمان زیر فرمان توست. (فردوسی)

را که نمی‌پسندند پیدا کنند و به جای آنها ترکیبات مناسب‌تری بسازند و در دسترس مردم بگذارند؛ آنگاه تا مردم کدام را انتخاب کنند.

گروهی بر آن‌اند که برای این اصطلاحات و تعبیرات باید نظایر و مترادف‌هایی از آثار قدیم یافت، ولی باید دانست که بسیاری از این اصطلاحات در آن آثار معادلی ندارند. مثلاً «خط هوایی» و امثال آن در نوشته گذشتگان مترادف نداشته است. زیرا در آن زمان هواپیمایی نبوده است که خط هوایی هم باشد؛ ثانیاً استعمال تعبیراتی که در آثار قدیم نظیر و مترادف داشته‌اند نیز، مشکلی ایجاد نمی‌کند. فی‌المثل شک نیست که «تبادل نظر» ۱۹ در قدیم مترادف‌هایی از قبیل «مشورت» و «رای زنی» داشته است، اما این دو تعبیر را همیشه نمی‌توان به جای «تبادل نظر» به کار برد؛ و انگهی ما مدعی نیستیم که مفهوم «تبادل نظر» اصلاً در قدیم نبوده است، بلکه فقط می‌گوییم «تبادل نظر» به صورت امروزی آن تازگی دارد و ترجمه‌ای از زبان فرانسوی و یا انگلیسی است و اگر هم کسی این تعبیر را نمی‌پسندد، بهتر است زیاده از آن را بسازد و در بین مردم رایج کند. به هر حال قصد ما هواخواهی از این لغات و تعبیرات یا مخالفت با آنها نیست. بلکه غرض، عرضه کردن آنهاست، بدون اظهار نظر شخصی. زیرا بحث درباره زشتی یا زیبایی این تعبیرات کار عده‌ای بیشتر و مستلزم مجال وسیع‌تری است.

بعضی از این اصطلاحات در فرانسه یا انگلیسی دو معادل دارند مانند «احساس احتیاج کردن» در فرانسه که یکبار معادل است با «Ressentir le besoin de»، و دیگر با «Eproover le besoin de» مساوی است و این در موردی است که بتوان کلمه‌ای را با مترادف آن عوض کرد.

معادل بعضی از اصطلاحات ترجمه‌ای فارسی در زبان فرانسوی و انگلیسی شبیه به هم نیستند و صورت فارسی آنها، ترجمه از یکی از زبانهای یاد شده است، نه از هر دو. مثلاً این اصطلاحات از فرانسه ترجمه شده‌اند، نه از انگلیسی:

از فرانسه سفر بخیر

Have a good trip bon voyage

اطلاق خواب از فرانسه و نه از انگلیسی

Bed room La chambre a coucher

سالن ناهارخوری، اطلاق ناهارخوری

Dining room La sale a manger

احتیاج داشتن

To need Avoir besoin

در حالی که معادل بسیاری دیگر از این اصطلاحات در هر دو زبان مشابه هم‌اند. مانند:

اتخاذ تدابیر لازم

Prendre des mesures necessaires (فر)

Take the necessary measures (۱)

در هر صورت (فر) En tous cas

In any case (۱)

ماه عسل (فر) L'une de mile

Hony - moon (۱)

سلسله جبال (فر) Cha ne de montagnes

Chain of mountains (۱)

عمیقاً (فر) Profondement

Deeply (۱)

زیر نظر (فر) Sous la direction de



«تخمیناً به قدر هفتاد نفر از امیرزادگان تحت امر و نهی‌ام بودند.» (رستم التواریخ، ص ۱۹، تصحیح محمد مشیری، چاپ اول)

«از عهد آدم تا کنون که اکثر اقالیم در تحت تصرف و فرمان اروغ چنگیز خان است.» (تاریخ جهانگشا، ص ۲۱، ج ۱، تصحیح قزوینی).

ناتمام (Incomplete (!)

(فر) Inachev

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است

به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

آب انبار (Water storage (!)

چهارپا (Fr) Quadrupide

تشنه به خون (Blood - thirsty (!)

عقب مانده - واپس ماندگان (Remain behind (!)

به واپس ماندگان از کاروانها (نظامی)

بی توقف، بی وقفه (Fr) Sans arrt

آب جاری، آب روان (Running water (!)

چو نالان آیدت آب روان پیش

مدد بخشش ز آب دیده خویش

مانداب (!) Stagnant water

شکستن مجلس (ختم جلسه)

To break up a session (!)

چون مجلس بر شکست شرابدار گفت ...»

(منتخبات بهارستان جای، ص ۱۸، چاپ امیر کبیر، چاپ اول).

شکل گرفتن (Fr) Prendre forme

Take shape (!)

هلال، شکل ز نعل سمند او گیرد

از این سبب ز خسوف ایمن است شکل هلال

حیاتی تازه (تجدیدحیات) (Fr) Renaissance

«چون از وصل او خبر یافتند شادمان گشتند و حیاتی تازه و عیشی نو به

مکان او در اجرا و اجسام ایشان ظاهر شد.» (ترجمه تاریخ یمینی، ص ۹۵،

س ۱۴).

نیمروز (Fr) Midi

شکستن بازار (سیاه) (!) Crack (blak) market

یارم چون قدح به دست گیرد

بازار بتان شکست گیرد

کرشمه‌ای کن و بازار ساحری بشکن

به غمزه رونق ناموس سامری بشکن

چشمه حیوان، چشمه زندگی

Fountain of line (!)

گشودن باب مذاکرات

(Ouvire la porte (du pouparler) (Fr)

عسی الله یقضی بانهم نیبله

فیختم بالحسنی و یفتح بابا

(مرزبان نامه، ص ۴۱)

ناطبیعی (غیر طبیعی): Abnormal

«هرچه تن مردم را طبیعی است بشناسد و هر چه ناطبیعی است بشناسد.»

(ذخیره خوارزمشاهی، ص ۱۵، چاپ دانشگاه تهران، طبع اول).

نامستقیم (غیر مستقیم): Indirect

دل چون کانون و دیده چون آتش

کار نامستقیم و حال سقیم

(ابوالعلاء، به نقل از لغتنامه)

«نامستقیم» اینجا به معنی «کج» است ولی «غیر مستقیم» و «نا مستقیم»

که بر اثر ترجمه وارد زبان ما شده به معنی «از راه دیگر» است.

دل شکسته (Broken heart (!)

بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر

که با شکستگی ارزد به صد هزار درست

(حافظ)

اختلاف آراء (اختلاف نظر)

La divergence de vue (Fr)

«میان کزلی و پسر و اصحاب اختلاف آراء پدید آمد.» (جهانگشای جوینی،

ج ۲، ص ۷۲، تصحیح قزوینی)

«و عجز و قصور و اختلاف آراء اهوای هر کس باز نمود.» (جهانگشای

جوینی، ج ۱، ص ۶۸).

عقده گشایی، گره گشایی کردن

Denouer (Fr)

چو غنچه گرچه فرو بستگیست کار جهان

تو همچو باد بهاری گره گشایی می‌باش

(حافظ)

(حافظ)

به شرط اینکه (Fr) A condition que

به علت اینکه، به سبب اینکه

A cause que (Fr)

بی آنکه، بی از آنکه (Fr) Sans que

بی از آن کاید از او هیچ گنه از کم و بیش

سیزده سال کشید از ستم چرخ ذمیم (ابوحنیفه اسکافی)

پیش‌تر از آنکه، پیش تا (Fr) Ravant we یارب از ایر هدایت برسان

بارانی پیشتر از آنکه چو گردی ز میان برخیزم (حافظ)

خیز تا بر گل نوکوز گکی باده خوریم

پیش تا کوزه کند از گل ما دست زمان

(ازرقی)

(فرخی)

با وجودی که (Fr) Malgr que

در نمازی ور شک می کشدم

با وجودی که با خدای منی

Aprs que Depuis que (Fr)

علی‌رغم، به رغم (!) In spite of

(Fr) En depit de

(حافظ)

به نیروی (Fr) A forte de

به نیروی یزدان نیکی دهش. (فردوسی)

به یاری (!) In aid of

بر اثر، در پی (Fr) A la suite de

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید (حافظ)

یادآوری: برای دیدن موارد بیشتر از توارد بین تعبیرات واژگانی و دستوری



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فارسی و فرانسه و انگلیسی به مقاله نگارنده تحت عنوان «تکاتی چند درباره تأثیر زبانهای فرانسوی و انگلیسی در فارسی» در مجله وحیده سال اول، شماره نهم، ص ۹ به بعد نگاه کنید.

در قدیم به جای تعبیرات و اصطلاحات ترجمه‌ای، غالباً تعبیرات دیگری به کار می‌رفته است که در عین اینکه با آن اصطلاحات تفاوت داشته است، به آنها نیز کم و بیش شبیه بوده است:

مثال برای اصطلاحاتی که مشابهت چندانی با اصطلاحات ترجمه‌ای ندارند:

«نخست بار» به جای «برای نخستین بار»  
**For the first time**

نخست بار که بر کان او گذشت فلک  
 بریده یافت شب و روز را ز یکدیگر

(مختاری، به نقل از المعجم، چاپ خاور ۱۳۱۵)  
 «قولا واحدا» به جای «به اتفاق آراء»:

«والمف شیدا و پینا و هویدا و آشکارا و پیشوا و اندروا و نانبا، قولا واحدا روا باشد که روی سازند.» (المعجم، ص ۱۵۷، س ۱۲، چاپ خاور ۱۳۱۵).

شرقی جنوبی به جای جنوب شرقی  
 غربی جنوبی به جای جنوب غربی  
 غربی شمالی به جای شمال غربی  
 شرقی شمالی به جای شمال شرقی

«پس نام آن چهار یک که میان شرق و جنوب است شرقی جنوبی است و آنکه میان جنوب و مغرب است غربی جنوبی بود و آنکه میان مغرب و شمال است، غربی شمالی بود و آنکه میان شمال و مشرق است شرقی شمالی بود.» (التفهیم، ص ۶۵ و ۶۶ تصحیح استاد همایی، سال ۱۳۱۸).

به جای «به کس داشتن و به کس شماردن» «روی کسی حساب کردن»:

گر فریدون بود به عزت مال  
 بی‌هنر را به هیچ کس مشمار

(سعدی)

«وجهی اندیشیدن» به جای «تدبیری اتخاذ کردن»:

«کنون حکم مروت و قضیت کرم آن است که بردن مرا وجهی اندیشید.» (کليلة و دمنه، چاپ قریب، ص ۱۰۱).

«تدبیری اندیشیدن» به جای «تدبیری اتخاذ کردن»

«حالی به صلاح آن لایق تر که تدبیری اندیشی و بوجه مسارعت روی به حلیت آری.» (کليلة و دمنه، تصحیح مینوی، چاپ اول، ص ۱۰۱).

مثال برای مواردی که بین تعبیرات فارسی و فرنگی مشابهت بیشتری است:

«اختلاف کلمه و تفرق کلمه» به جای «اختلاف نظر»:

**La divergence de vue** (فر)

«هیچ استعلای دشمن را چون نفرت مخلصان و تفرق کلمه لشکر و رعیت نیست.» (کليلة و مینوی، ۱۳۶۶).

«در اثباتی آن، خبر اختلاف کلمات امرای عراق رسید.» (تاریخ جهانگشای جوینی، ص ۳۷، ج ۲، تصحیح قزوینی).

«اتفاق کلمه» به جای «اتفاق نظر و وحدت نظر»:

**Unite de vue** (فر)

«دانی و قاضی و مطیع و عاصی را در امتثال فرمان، اتفاق کلمه پدید آید.» (التوسل الی التوسل، ص ۹۶، س ۱۵، چاپ بهمنیار).

«تحت قدرت» شبیه «تحت نفوذ»:

**Under the influence of** (فر)

«چون ایام خشم به سر آید و نوبت رضا در آید، عوض آن دادن و تلافی آن فرمودن در تحت قدرت فطری بشری و امکان قوت بنیت آدمی نیاید.» (التوسل الی التوسل، ص ۲۶).

«تحت تصرف» شبیه «تحت اشغال»:

**Sous l'occupation de** (فر)

«آن ولایت در تحت تصرف خود در آورد.» (چهار مقاله، چاپ معین، ص ۱۶، س ۴).

یادآوری: نظیر این تعبیرات که با «تحت» ساخته شده‌اند، فقط در فارسی ترجمه‌ای دیده می‌شود:

تحت این شکل (فر) **Sous cette forme**

تحت بررسی، تحت آزمایش (ا)

**Under examination**

تحت مطالعه (ا) **Under study**

تحت بازجویی (ا) **Under investigation**

و از این قبیل است: تحت تعقیب، تحت پیگرد، تحت نظر، تحت نظارت، زیر نظر.

بعضی از این گروهها در فارسی و فرنگی، کار صفت را می‌کنند مانند:

مواد تحت بررسی **The material under examination**

«مجاری احوال» نظیر «جریان امور»:

«و در تضاعیف آن مکاتیب از مجاری احوال خویش و کید حساد و اهماق حقوق و اصفا و اجابت که از حضرت بخارا بنمایم خصوم او رفته بود.» (ترجمه تاریخ یمنی، ص ۷۰، س ۷).

اگر محول جهانیان نه قضاست

چرا مجاری احوال بر خلاف رضاست

(انوری)

گاهی دو تعبیر فارسی و فرنگی عیناً مانند هم‌اند، اما معنی آنها در دو زبان متفاوت است. مانند: «تصمیم گرفتن» در فارسی و «Prendre d'cision» در فرانسه:

«عزیمت نهضت برای تحری رضای او بر آن قسمت تصمیم گرفت.» (التوسل، ص ۱۶۶، س ۲۱) «تیز عزیمت این جانب (بر نهضت) سوی خراسان تصمیم گرفته بود.» (التوسل، ص ۱۸۴، س ۱۰).

چنانکه دیده می‌شود، مسند الیه و فاعل تصمیم گرفت «عزیمت» است نه انسان، بنابراین بین معنی «تصمیم گرفتن» امروز که به انسان اسناد داده می‌شود و از زبانهای اروپایی ترجمه شده است و تصمیم گرفتن در قدیم به عزم و عزیمت نسبت داده شده است، تفاوت است. زیرا تصمیم در قدیم به معنی «گزیندن و گذشتن در کار عزیمت بوده است» (لغتنامه) ولی امروز به معنی اراده است.

«و چون امیر ناصرالدین خاطر از کار قصدار بیرداخت، عزم غز و کفار مصمم کرد.» (ترجمه تاریخ یمنی، ص ۲۷، س ۷). «آتش غیرت در نهاد ناصرالدین متصاعد شد و عزم انتقام مصمم کرد.» (همان کتاب ص ۳۱، س ۱۲). «چون این جواب به عضدالدوله رسید خشمناک شد و عزم مقاومت و مکاوحت قابوس مصمم کرد.» (همان کتاب، ص ۴۹، س ۱۳).

حاصل سخن آنکه تعبیرات ترجمه‌ای غیر علمی و غیر فنی که وارد زبان ما شده است، از ده هزار متجاوز است و نگارنده تنها ده هزار از این اصطلاحات را که نمونه آنها داده شد، به دو زبان فرانسه و انگلیسی گرد آورده است. بعضی از متعصبان، با این اصطلاحات مخالف‌اند و وجود آنها را در زبان فارسی دلیل ناتوانی و ضعف آن می‌دانند و این امر طبیعی را مغایر غرور ملی

و مخالف شتون فرهنگی ایران می‌دانند. ولی این اندیشه پنداری باطل بیش نیست، زیرا در جهان نه زبان پاک وجود دارد نه نژاد و فرهنگ خالص و زبانها و فرهنگهای جهان از آمیزش و پیوند با یکدیگر به وجود می‌آیند و بارور می‌شوند و زبان و فرهنگ پاک چیزی جز زبان و فرهنگ ناتوان نیست. نهایت آنکه اخذ فرهنگ و تمدن و تعبیرات بیگانه، نباید استقلال زبان و فرهنگ ما را از میان ببرد، و الا اگر این کار موجب غنی شدن و بارور گردیدن آن شود، بسیار هم مفید است. مثلاً ورود عین لغات بیگانه در زبانی، اگر از حد اعتدال بگذرد، خوب نیست. ولی ورود تعبیرات ترجمه‌ای بسیار مفید است و نشانه زنده بودن و باروری زبان است. نشانه این است که زبان به اندازه‌ای تواناست که می‌تواند دهها هزار تعبیر ترجمه‌ای بیگانه را در خود حل کند و آنها را هضم و جذب نماید و آن عناصر را چنان به رنگ ملی و محلی در آورد، که کسی به بیگانه بودن آنها پی نبرد و نداند که این همه لغت و اصطلاح از زبانهای دیگر آمده است. همان طور که در زبان ما چنین شده است.

وانگهی، این نفوذ در هر زبانی دیده می‌شود و امری است کاملاً طبیعی؛ به طوری که این تأثیر در نوشته ادبا و قلمزنان دانشمند کشور ما نیز دیده می‌شود. در نوشته کسانی مانند دکتر صفا، دکتر خانلری، دکتر زرین کوب. این نشانه این است که این کار نقضی برای زبان ما نیست.

اینک مثال برای این گونه اصطلاحات در آثار ادبی معاصر:

قضاوت عجولانه (فر) *Le jugement hâtif*

«و در این قضاوت عجولانه، از طریق انصاف و عدالت خارج گشته‌اند.» (نقد ادبی، ص ۱۷۴، چاپ اول از دکتر زرین کوب).

یک برهه از زمان (ا) *A period of time*

«و البته واقعهای که در یک برهه از زمان حادث می‌شود، تأثیرش به مراتب بیشتر است.» (همان کتاب، ص ۲۵۰).

نقش باختن و نقش بازی کردن (ا) *To play of the role*

(فر) *Jouer role*

«در صدد بر آمد که در این دوره‌های تعصب و شقاق، چنانکه باید نقش سیاسی مؤثری بیازد.» (ادبیات فرانسه در دوره رنسانس، ترجمه دکتر زرین کوب، ص ۹۲).

اسکندر کبیر و دارای کبیر (فر) *Alexandre le Grand*

(ا) *Alexandre the Great*

آن روز که دارای کبیر از مدد بخت بر کند ز بن ریشه آشوب و فتن را

باری لقب کبیر برای پادشاهان و رجال تعبیری است فرنگی، زیرا در ایران اسلامی به چنین پادشاهی «سلطان اعظم» «پادشاه جهانگیر» و غیره می‌گفته‌اند.

نتایج درخشان (ا) *Brilliant results*

«قالب‌شکنی شعر نو همیشه و همه جا نتیجه درخشان به بار نیآورده است، اما ...» (شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، ص ۲۸۰، چاپ اول از دکتر زرین کوب).

کار درخشان (ا) *The brilliant work*

کار بزرگ و درخشان (تاریخ زبان، دکتر خانلری، ص ۲۰۴، ج ۱).

تصمیم گرفتن (فر) *Prendre decision*

تصمیم به ترک وطن گرفت. (با کاروان حله، ص ۶۳ تألیف دکتر زرین کوب).

پر کردن گودال، پر کردن شکاف (ا)

*To fill the gap*

باید گودالی را که بین عواطف و افکار دیروزی و امروزی دهن باز کرده

است، هر چه زودتر پر کنیم.» (خطابه دکتر رعدی در فرهنگستان، از مجله گوهر شماره ۱۱ و ۱۲، سال ۱۳۵۲، ص ۱۰۰۹).

سازمان به اصطلاح ملی

(ا) *So-called national organiation*

«سازمان به اصطلاح ملی، با این پولهای به قول خودش بی‌برکت ...» (سه تار از جلال آل احمد).

مرحله ابتدایی (فر) *La periode primitive*

«و هنوز آن مرحله ابتدایی نگذشته است.» (دانشمند واقعی و معرفت حقیقی از عباس اقبال).

امور اجتماعی (فر) *Les affaires ocials*

(۱) *The social affairs*

«همین امر سبب بود که به تدریج دست بعضی از مشایخ در امور اجتماعی گشوده شود.» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، چاپ اول، ص ۱۸۳، تألیف دکتر صفا).

اتخاذ سیاست (فر) *Prendre une diplomatie*

«پادشاهان زمان خصوصاً سلاطین سلجوقی نیز با سیاست مذهبی خاصی که اتخاذ کرده بودند، نسبت به مذاهب اهل سنت تعصب می‌ورزیده‌اند.» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۱۴۱، چاپ دوم).

وحدت عمل (فر) *Unite d'action*

«این مقاومتها اگر با نقشه و تدبیر و وحدت عمل همراه بود، مسلماً کار مغول را می‌ساخت.» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۵۹، چاپ اول).  
«در درجه اول»، «در درجه اول اهمیت» و «اثر جاودانی» نیز از اصطلاحات ترجمه‌ای است.

در درجه اول (فر) *En premier lieu*

«آنچه برای ما در درجه اول اهمیت واقعیت است، خود شخصیت شعری و عرفانی حافظ و اثر جاودانی اوست.» (مقام حافظ، ص ۸، از استاد همایی).  
«اما از این نکته نمی‌توان نتیجه گرفت که بیان اعتبار و ارزش چندانی ندارد یا در درجه دوم اهمیت است.» (مجله سخن، سال هفتم، شماره نهم، ص ۸۳۴ مقاله دکتر خانلری).

«تحت طبع و زیر چاپ»:

«این کتاب عظیم که نخستین دائره‌المعارف زبان فارسی است، از چند سال به این طرف به خرج دولت تحت طبع است.» (سخن، شماره ۱، سال هفتم، ص ۹۳، مقاله دکتر خانلری).

قابل توجه (فر) *Remarquable*

«گاهی قطعات مطبوع انشایی نیز در این گونه کتب ملاحظه می‌شود، که قابل توجه است.» (گنجینه سخن، ج ۱، ص ۱۱۹ از دکتر صفا).

در جریان بودن (فر) *Etre au conrant de*

«در سایر بلاد عراق و خراسان هم این نوع کشمکشهای مذهبی دائماً در جریان بود.» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۱۴۷، تألیف دکتر صفا).

دوره طلایی (فر) *Temps dore*

(ا) *Golden age*

چون گشت ز نو زمانه آزاد

ای کودک دوره طلایی

(دهخدا)

دستگاه تبلیغاتی:

«و برای جلب عامه، دستگاه تبلیغاتی مرتبی به وجود آوردند.» (با کاروان حله از دکتر زرین کوب، ص ۶۶).

وارد بحث شدن:



مرداد و شهریور ۱۳۸۵ / شماره ۳۵ / ص ۱۴۸

«می‌توانیم به بحثی که در اینجا مورد نظر ماست، وارد شویم.» (مجله سخن، مرداد ۱۳۳۴، سال ششم، ص ۴۷۳، نوشته دکتر خانلری).

بعضی از موارد:

«در بعضی از موارد شاعر می‌تواند از میزان اصلی وزن تجاوز کند.» (مجله سخن، سال پنجم، شماره هفتم، ص ۴۹۷، مقاله دکتر خانلری). محکوم کردن به معنی مجازی:

«زبان آوری‌های تملق‌آمیز شاعران را لغو و عبث می‌شناسد و محکوم می‌کند.» (با کاروان حله، ص ۸۰، چاپ اول).

عمق اشیاء:

«اصلاً نمی‌خواهند در عمق اشیاء تأمل کنند.» (با کاروان حله، ص ۷۶).

معطوف داشتن توجه:

«از اواسط قرن هجدهم منابع و ذخائر شرق، توجه جهانجویان اروپا را به خود معطوف داشته بود.» (نقد ادبی، ص ۱۸۵، چاپ اول).

افق نظر:

«فرهنگ و ادب یونان ... افق نظر آنها را توسعه بخشید.» (نقد ادبی، ص ۲۷۹).

«برای او که خاطره قهرمانیهای محمد را هنوز در پیش چشم می‌داشت ...» (با کاروان حله، ص ۷۰).

در رأس چیزی قرار داشتن:

«سخنوران فارس، یعنی غزلسرایان بزرگ قرنهای هفتم و هشتم که سعدی و حافظ در رأس آنها قرار دارند.» (دکتر خانلری، مجله سخن، شماره ۷، سال پنجم، ص ۴۹۶).

فوق‌الذکر (فر) Sus - mentionn

«علاوه بر عوامل و اسباب فوق‌الذکر، بدیهه‌گویی را امرا و سلاطین خیلی پسند می‌کردند.» (شعر العجم، شبلی نعمانی، ص ۱۱، ج ۴، ترجمه فخر داعی).

و از این قبیل است این اصطلاحات:

سیر تدریجی (تاریخ ادبیات در ایران، ص ۳۲۷، ج ۲)، شدت عمل (همان کتاب، ج ۳، ص ۴۳، چاپ اول) فقر عمومی (همان کتاب، ص ۷۷).

شرایط نامساعد:

«اگر از فردی که تحت شرایط نامساعدی زیسته جرمی سر زنده مقصر جامعه است.» (فرهنگ اشعار حافظ، تألیف دکتر احمدعلی رجایی، ص ۲۳، مقدمه).

تحت تأثیر:

«پوست باز کرده باید بگوید که من بنده را در آغاز امر تحت تأثیر اطلاعاتی که بعداً دانسته شد بر پایه عدم اطلاع استوار است.» (همان کتاب، ص ۱۴، مقدمه).

تحت اشغال:

«ایران تحت اشغال حکام عرب بود.» (همان کتاب، ص ۱۷، مقدمه).

تأثیر ترجمه در شعر فارسی

شعرای ما بسیاری از اشعار و عبارات عربی و فرنگی را به شعر فارسی در آورده‌اند مانند:

گفت پیغمبر که احقق هر که هست

او عدوی ما و غول و رهن است

(مولوی)

که ترجمه حدیث «العاقل صدیقی و الاحقق عدوی» است.

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه کار به نام من دیوانه زدند

(حافظ)

که ترجمه این آیه است: «انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال». و دهها شعر دیگر مانند:

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت ز آن در برون آید سری

(مولوی)

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند

(مولوی)

علاوه بر این بسیاری از تعبیرات و تشبیهات شاعرانه فارسی از عربی ترجمه شده‌اند مانند دختر رز، داس مه نو، خنده جام و دهها مانند آن.

به مقاله نگارنده تحت عنوان «تقلید و ابتداع در تشبیهات و استعارات حافظ» که جزء «مجموعه مقالات درباره حافظ» به وسیله دانشگاه پهلوی چاپ شده است، نگاه کنید.

در زمان ما نیز بسیاری از شاعران مانند دکتر حمیدی، دکتر خانلری، نادرپور، پروین اعتصامی، بهار و حسن هنرمندی اشعار اروپایی را به شعر فارسی در آورده و یا تحت تأثیر آن اشعار، شعر سروده‌اند مانند عقاب خانلری و زورق مست هنرمندی که ترجمه‌ای است از شعر ربمو.

اینک چند نمون دیگر از تأثیر ترجمه در شعر فارسی:

جرعه بر خاک همی ریزیم از جام شراب

جرعه بر خاک همی ریزند مردان ادیب

یا جوانمردی بسیار بود چون نبود

خاک را از قح مرد جوانمرد نصیب

(منوچهری، ص ۶۶ چاپ ۱۳۱۸)

اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک

از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک

(حافظ)

متأثر از

شرینا و اهرقنا علی الارض فضله

و للارض من کاس الکرام نصیب

و این عبارت در بسیاری از اشعار فارسی تأثیر کرده است.

ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین:

جهان را نه بر بیهده کرده‌اند

ترا نزی بی بازی آورده‌اند

خرامین لا جوردی سپهر

همان گرد گردیدن ماه و مهر

مهندار کز بهر بازیگریست

سر پرده‌ای این چنین سرسریست

النصح عندالملاء تقریب:

هر نصیحت که بر ملا باشد

آن نصیحت به جز فضیحت نیست

تدارک فی آخر العمر مافاتک فی اوله:

به طهارت گنران منزل پیری و مکن

خلعت شیب چو تشریف شباب آلود

(حافظ)

کفران النعمه مزیلها:

شکر نعمت نعمت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

(مولوی)

مثل المومنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر ابدان بالسهر و الحمى. (حدیث نبوی). حال مومنان در دوستی و ابراز رحمت با یکدیگر مانند پیکر انسان است، که چون عضوی از آن به درد آید، باقی اعضای آن پیکر با بی‌خوابی و تب، با آن عضو همدردی می‌کنند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار

(سعدی)

از بررسی این یادداشتها در می‌یابیم که وجود دهها هزار اصطلاح ترجمه‌ای در فارسی نشان می‌دهد که آینده زبان ما در دست ترجمه گران است. زیرا این تعبیرات بر اثر نیاز روزافزونی که ما به غرب و علوم و فنون آن داریم بیشتر و بیشتر خواهد شد. پاری تأثیر ترجمه در زبان فارسی امروز تا به حدی است که زبان ترجمه عملاً به صورت زبان سنجیده و معیار (زبان استاندارد) در آمده است و رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها هر روز این زبان را بیشتر ترویج می‌کنند.

حال که چنین است چرا ما زبان خود را به زیر دست نیمه مترجمان و اندک مایگان رها سازیم؟ چرا صدها ترجمان زیر دست تربیت نکنیم که زبانی بهتر از آنچه فعلاً هست، به مردم عرضه نمایند؟ چرا کسانی را که بتوانند اخبار و کتابها و مقالات علمی را با زبانی پاکیزه برای ملت ایران ترجمه کنند به کار نگماریم؟ برای این کار مهم باید با استعدادترین جوانان را برای فرا گرفتن رشته ترجمه که در این کشور به شکل صحیح و پیش رفته‌ای تدریس نمی‌شود، به دیار دیگر بفرستیم.

و علاوه بر این، این رشته را در مدارس عالی خود توسعه دهیم و برای کلاسهای ترجمه خود استادان متخصص خارجی استخدام کنیم. زیرا ما در ایران با استادان متخصص ترجمه نداریم و یا اگر داشته باشیم، اندک‌اند. معلمان کلاسهای ترجمه ما بیشتر معلم زبان خارجه‌اند نه معلم ترجمه. و ما نباید معلم این دو رشته را یکی فرض کنیم. و چون سرنوشت زبان فارسی به دست ترجمه گران است، باید خبرگان و کارآمدان این گروه را با حقوق کافی در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های پر انتشار، به کار گماریم؛ زیرا زبان این مؤسسات غول‌آسا، بیش از هر زبانی در گفته و نوشته مردم اثر می‌گذارد.

باید تأکید کنم که ترجمه، برای زبان ما و برای زبان کشورهای جهان سوم نقشی اساسی و حیاتی دارد و این نکته‌ای است که سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد نیز آن را گوشزد کرده است. اگر ما درد زبان داریم و اگر به سرنوشت زبان فارسی که با ملیت ما همزاد است علاقه‌مندیم، باید حداقل، هزار مترجم خوب برای رشته‌های مختلف علمی و فنی و ادبی و هنری و خبری تربیت کنیم. آنگاه می‌توانیم بگوییم که کاری برای زبان ملی خود کرده‌ایم. در غیر این صورت، هجوم زیاده از حد لغات بیگانه و رواج ترجمه‌های نارسا و ناقص و نامطلوب به زبان ما آسیب فراوان خواهد رسانید و آن را به راهی دیگر سوق خواهد داد. تا جایی که درک زبان امروز برای نسل بعد ممکن نخواهد بود. به خصوص اگر ترجمه نارسا و بد با واژه‌سازی ناساز و غیر علمی توأم باشد.

نتیجه دیگری که از این مقاله به دست می‌آید این است که ترجمه تحت

اللفظی ممکن نیست و هر ترجمه‌ای کم و بیش رنگی از آزادی دارد؛ زیرا به گفته زبان‌شناسان، موزاییک دو زبان کاملاً بر هم منطبق نیست و ترجمه اگر صبغهای از آزادی نداشته باشد ترجمه‌ای موفق نیست و در این رساله هم دیدیم که یک کلمه گاهی با یک گروه ترجمه می‌شود و گاهی با یک جمله و دیدیم که یک پیشوند گاهی با یک اسم ترجمه می‌گردد و گاهی با کلمه دیگری که بعد از آن می‌آید.

و مترجم ایمن و دقیق کسی نیست که تحت اللفظی ترجمه کند، زیرا این کار عملی نیست، بلکه کسی است که کلمات و گروهها و جمله‌ها را با دقتی هر چند بیشتر به فارسی بر گرداند، اگر چه برای این کار لازم آید که پسوندی را تبدیل به پیشوند یا جزء پیشین کند، یا بر عکس، و اگر چه باشد یک کلمه را با دو یا چند کلمه و یا یک جمله ترجمه نماید\*.

پی‌نوشتها:

۱. عاریه یا قرض یا وام را در اصطلاح زبانشناسی در فرانسه Emprunt و در انگلیسی Borrowing می‌گویند.
۲. مراد از واژگان مجموعه لغات زبان است.
۳. برای دیدن این گونه واژه‌ها و لغات و تعبیرات ترجمه‌ای، به کتابهای تفسیر فارسی از قرآن و به فرهنگنامه‌های عربی به فارسی نگاه کنید؛ به کتابهایی از قبیل: ترجمه تفسیر طبری، کشف الاسرار، تفسیر ابوالفتح، تفسیر قرآن مجید (تصحیح دکتر مثنی)، مقدمه الادب زمخشری، المرقاة الیدیة نطنزی، تاج المصائر بیهقی، ترجمان القرآن و غیره.
۴. برای دیدن این گونه کلمات و تعبیرات به مقاله «ترجمه از زبانی به زبان دیگر» نوشته آقای محمد طباطبائی در مجله وحید، سال سوم، شماره ششم رجوع کنید.
۵. در عربی مفعول مطلق سه قسم است: نوعی، عددی و تأکیدی.
۶. برای دیدن مثالهای بیشتر به تاریخ بیهقی صفحه‌های ۴۴ و ۴۸ و ۴۲ و ۲۰۷، مصحح دکتر فیاض و دکتر غنی رجوع کنید.
۷. در زبان انگلیسی هم اصطلاحی است به نام «The Cognate Object» که مفعول هم ریشه معنی می‌دهد. و با مفعول مطلق منطبق است مانند: He lived long life او زندگی کرد، درازی He lived long life از این گونه مطابقه‌ها در کتابهای تفسیر فراوان است. به مقاله نگارنده زیر عنوان «شانه جمع و قید» در مجله وحید، سال دوم، شماره اول رجوع کنید.
۹. مانند برای همیشه، برای مدت یک سال.
۱۰. G. Lazard, la langue de plus Anciens Monuments de la-prose persane, p. ۱۹۶۳, ۱۹۷. برای دیدن شواهد بیشتر درباره مطابقه صفت و موصوف به کتاب لازار بند ۱۵۵ و ۱۵۶ نگاه کنید.
۱۱. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۱۴۴، تألیف دکتر صفا.
۱۲. به واژه‌های نو فرهنگستان نگاه کنید.
۱۳. از آن جمله است: «مجموعه اصطلاحات علمی» چاپ دانشگاه تهران، فرهنگ حقوقی، تألیف جعفر لنگرودی، فرهنگ بازرگانی، تألیف ن. راست، فرهنگ فنی نفت به انگلیسی، فرانسه، آلمانی و فارسی از جلال‌الدین توانا، فرهنگ اصطلاحات کشاورزی از ابوالحسن گنیل، فرهنگ حقوق از دکتر حسین قلی‌کاتبی.
۱۴. در این مقاله «الف» (الف) نشانه انگلیسی و «فر» علامت فرانسه است.
۱۵. این اصطلاح هنگامی به کار می‌رود که کسی کتابی را نوشته است به کسی پیشکش می‌کند.
۱۶. رضایت غلط مشهور است. به این سبب اخیراً ادبا به جای عدم رضایت «نارضایی» به کار می‌برند.
۱۷. Intensifier.
۱۸. به دستور عبدالعظیم قریب نگاه کنید.
۱۹. Exchange of view (فر).
۲۰. Iron curtain (فر). Rideau de fer (فر).